

# سه جانبه گرایی

## Tripartism

### تاریخچه

با فرارویی طبقه کارگر، بورژوازی و دولت طبقاتی سرمایه، به عنوان سه رکن و نهاد طبقاتی، اجتماعی و سیاسی مناسبات تحول یافته سرمایه‌داری در سده‌ی شانزدهم میلادی، تاریخ سه‌جانبه گرایی، آغاز می‌شود. دستکم از نخستین سال‌های ۱۸۰۰ میلادی این گرایش، از دو سوی دو طبقه اصلی، نیرو می‌گرفت. طبقه سرمایه‌دار سازمان یافته در نهادهای سازمانی خویش و نیز از سوی لایه‌ی گسترده‌ای از طبقه کارگر هنوز نآماده برای خودگردانی و خودسازماندهی با فلسفه‌ی خویش. با اتحاد تشکل‌های طبقاتی سرمایه، در پوشش اتحادیه‌های کارفرمایان، گذشته از دولت و ارگان‌های گوناگون رسمی و غیررسمی فرمانروایی بورژوازی، سازمان‌یابی طبقه کارگر برای نخستین بار در تاریخ، در انگلستان در سازمان منشوریون (چارتیست‌ها)، پرولتاریا برای نخستین بار در یک نهاد طبقاتی اعلام موجودیت می‌کند. پرولتاریا به عنوان یک طبقه، نه تنها اعلام وجود، که اعلام حضور شرکت در تعیین سرنوشت خویش می‌کند. جنبش کارگری در انگلستان، سرانجام در سال ۱۸۲۵ قانون ضد همایش‌های کارگری که از خیزش سال‌های ۱۷۹۹-۸۰۰ همچنان حاکم بود را لغو می‌کند. سال ۱۸۲۵ مجالی است برای ساختاریابی اتحادیه‌های کارگری. هرچند قانون منع همایش‌ها لغو می‌شود، اما برپایی اعتصاب و ضرورت آن، کم‌تر در دستور کار اتحادیه‌ها قرار می‌گیرد. اتحادیه‌ها پس از گذار کارگران از برهه‌ی تخریب ماشین‌ها، اینک که عامل بیکاری و اسارت خویش را نه‌ماشین، بلکه در مالکیت خصوصی بر ابزار تولید می‌دانند، کارگران را بیشتر به همسازگاری بین طبقات، کاهش تنش‌ها و اختلاف‌های بین کارگران و کارفرمایان از راه گفتگو و سازشکاری فرامی‌خوانند. سوسیالیست تخیلی، رابرت اوئن (۱۷۷۱-۱۸۵۸)، نقش مهمی در این راهبرد دارد. این کارخانه‌دار جوان، در لانشکایرانگلستان، به بیان انگلس «انسانی والا، با معصومیت کودکان» از اسکاتلند، مالکیت خصوصی، دین و شکل کنونی زناشویی را سه بازدارنده‌ی بزرگ و پیسرفت اجتماعی می‌داند و ثروت را نتیجه کار انسان. هم اوست که می‌گوید: منش و رفتار انسان را، شرایط و اوضاع بیرونی وی تعیین می‌کنند. وی نخستین کلکتیویسم و تعاونی‌های تولید و مصرف و توزیع را به‌سان نخستین گام و پیش زمینه‌ی مادی و شرط جامعه اشتراکی و سوسیالیستی در عمل را پیشنهاد کرد.

اوتن، آرمان‌گرایانه، کمونیستی ایده‌آلیست شد... جزیره‌ی کوچک ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کلکتویستی او و هزاران کارگر همراهش، دزیر موج اقیانوس دینای واقعی سرمایه به نابودی کشانیده شد، سی سال در میان کارگران به کار پرداخت. او نخستین کسی است که کاهش ساعت کار زنان و کودکان را از پانزده ساعت یا بیشتر به کمتر از ۱۰ ساعت در مراکز کار و نخستین قانون کار را پیشنهاد کرد. نخستین اتحادیه‌ها را سازمان داد.

### توهم پارلمانتاریسم و چار티سم

در ۱۸۳۴ «اتحادیه کارگری بزرگ ملی» با ۵۰۰ هزار عضو سلاح اعتصاب را نیز به کار گرفت. با برپایی «جامعه بزرگ مهندسان» (کارگران ماهر) در سال ۱۸۵۱ خواست‌های صنفی روزمره، از جمله: افزایش دستمزدها و همکاری بین تعاونی‌ها و رفرم‌های مورد پذیرش سرمایه، در کانون خواست‌ها قرار داد.

این برهه، برهه‌ی اوج گیری منشوریون (چارتیسم) است. چارتیسم، با تمامی کاستی‌ها و نقدها، گامی انقلابی بود. منشور شش‌گانه‌ی تنظیم شده در یک جدول (چارت) به پارلمان، یعنی قدرت سیاسی طبقه حاکمه ارائه شد. سال ۱۸۳۶ طبقه کارگر در نخستین سازمان‌یابی طبقاتی خود در «اتحادیه کارگران لندن» خواسته‌های سیاسی خود را پیش روی گذاشت:

۱- حق داشتن نماینده برای همه شهروندان و تقسیم انگلستان به دویست منطقه انتخاباتی با جمعیت برابر.

۲. گزینش سالیانه پارلمان.

۳. رأی همه‌گانی برای همه مردان ۲۱ سال به بالا که از ۶ ماه پیش در حوزه انتخاباتی مربوطه ساکن بوده‌اند.

۴. الغاء شرط ثروت برای فعالیت‌های انتخاباتی.

۵. رأی مخفی با صندوق آرا.

۶. پرداخت حقوق برای نمایندگان و کارکنان پارلمان.

بورژوازی تا سال‌ها این خواست‌ها را تا زمانی اتحادیه‌ها برای نظم سرمایه تحمل پذیر و یا اتحادیه‌ها در مهار و کنترل و یا به اشغال درآمدند نپذیرفت. پیمان‌های سه جانبه، هنوز زمان و ضرورت نیافته بود.

اعتصاب کارگری برای خواست‌های صنفی، به موازی گردآوری امضا برای پشتیبانی از منشور، سلاح کارگران بود.

روزنامه "ستاره شمال (Northern Star)" ارگان چارتیست‌ها و نیز روزنامه اوئی «جهان اخلاقی نو»، که انگل‌س در آن قلم می‌زد، گزارش اعتصاب‌ها و پیکارهای طبقاتی و با پرداخت‌های هزینه‌های با زندگی برابر چارتیست‌ها را بازتاب می‌داد.

مارکس و انگل‌س، با خوشبینی، به این پروسه می‌نگرند. آنان با این ارزیابی که، این راه کار، برای پرولتاریا، آگاهی بخش و سازمانگر است. مارکس و انگل‌س حتا بر آن هستند که بورژوازی با پذیرش شرایط طبقه کارگر، در صورت برخورداری از پشتوانه‌ی شمار چندین میلیونی طبقه کارگر، می‌توان پارلمان را به نهاد کارگری و ارگان قدرت تبدیل کرد. کارگران در این کارزار سیاسی، به پارلمان نه به‌سان قدرت سیاسی، که به‌مانند اهرمی برای دستیابی و تضمین خواست‌های صنفی خویش می‌نگریستند. با این همه به تجربه دریافته بودند، که قدرت سیاسی، ضمانت اجرایی سلطه‌ی توانگران است و حضور در پارلمان، تأیید فرمانروایی و تثبیت طبقاتی بورژوازی. در قیام‌های کارگری اروپا و به ویژه در فرانسه سال ۱۸۴۸، نه تنها جمهوری، که پارلمان نیز ماهیت طبقاتی و سرکوبگرانه خود را برای پیش‌آهنگان طبقه‌ی کارگر نمایان ساخته بود.

«اتحادیه کارگران لندن» با پیشنهاد این برنامه‌ی ششگانه در سال ۱۸۳۸، طوماری به امضای یک میلیون و سیصد هزار نفر فراهم آورد. سال ۱۸۴۲ میلادی شکواییه‌ی با سه میلیون نام، اما این بار با مقایسه فلاکت کارگران و دستمزد سه و نیم پنی کارگران با درآمد ۱۹۷ لیره‌ای ملکه ویکتوریا خواست‌های دیگری به خواست‌های شش‌گانه‌ی منشور، افزوده شده بود: ممنوعیت کار کودکان، کاهش ساعات کار و پایان دهی به «قانون فقرا»<sup>(۱)</sup> و تعطیلی «خانه‌های کار» خودنمایی می‌کرد. امضاءها و درخواست کارگران سنگین و بی‌پایان بود، برای بردن آن به پارلمان، بیست نفر در جعبه‌های بزرگ، دادخواست کارگران را به دوش گرفتند. پارلمان مانند پیش، این بار نیز، درخواست‌ها را نپذیرفت. در پاسخ چارتیست‌ها، برابر این دهن کجی، اعلام اعتصاب سراسری بود. واکنش دولت پارلمان‌تاریستی، دستگیری فوری و به زندان افکندن اکتیویست‌های این جنبش در سراسر انگلستان. طبقه در برابر طبقه، اعتراضات و همایش‌های کارگران، با سرکوب روبرو شد. به خانه‌های کارگران اعتصابی هجوم برده شد و پلیس و اوباشان سرمایه جنایت آفریدند. سلاح اعتصاب با سلاح آتشین دولت سرمایه، در هم شکست.

چارتیست‌ها با برخورداری از همبستگی دیگر تشکل‌های طبقاتی کارگران، برآمدهای پرشوری آفریدند. دهم آوریل ۱۸۴۸، همزمان با بیشتر کشورهای اروپایی، انگلستان نیز سرشار از شور و جنبش کارگری بود. چارتیست‌ها این بار با همایش صدها هزار نفره، در خیابان‌های لندن روی آورده، با پنج میلیون امضاء مارش به سوی پارلمان. نیروی مسلح سرمایه در راه‌ها و پل‌ها سنگر گرفت تا کارگران به «وست مینیستر» نزدیک نشوند و پارلمان را به محاصره نگیرند. از آنسوی پل، تنها یک

نفر اجازه یافت تا طومار را به پارلمان ببرد. نام‌های میلیون‌ها کارگر، با نام کسانی همانند ملکه ویکتوریا، ولینگتون و سر رابرت پیلو... به نشانه‌ی پشتیبانی از منشور، خشم همراه با تمسخر کارگران را برانگیخت. چارتیسم به خواست‌های خود نزدیک شده بود. انگلس در ارزیابی از «وضعیت گذران زندگی طبقه کارگر در انگلستان» می‌نویسد:

«چارتیسم از ابتدای سال ۱۸۳۵ عمدتاً جنبشی در میان کارگران بود، هر چند که هنوز دقیقاً از بورژوازی جدا نگشته بود. رادیکالیسم کارگران دست در دست رادیکالیسم بورژوازی پیش می‌رفت. منشور مردم شعار هر دویشان بود. آنها اجلاسیه ملی‌شان را همه ساله با هم برگزار می‌کردند و بنظر می‌رسید یک حزب باشند. طبقه متوسط پایین، به‌خاطر نارضایتی‌اش از قانون اصلاحی انتخابات و تجارت سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۹، در آن زمان دارای روحیه‌ای بسیار مبارزه‌جو و خشن بود و آژی‌تاسیون پر سر و صدای چارتیستی را بسیار دلپسند می‌یافت. کسی در آلمان از شدت این آژی‌تاسیون خبر ندارد. از مردم خواسته می‌شد که مسلح شوند و مرتباً دعوت به شورش می‌شدند. مثل انقلاب فرانسه مردم در تدارک نیزه بودند و در سال ۱۸۳۸ یک روحانی متدیست بنام استیفن خطاب به اجتماعی از کارگران در منچستر چنین گفت:

«لازم نیست که از قدرت حکومت، سربازان، سرنیزه‌ها و توپخانه‌ای که در اختیار سرکوب‌کنندگان هست واهمه داشته باشید. شما سلاحی دارید که بسیار قدرتمندتر از همه اینهاست، اسلحه‌ای که در مقابلش سرنیزه و توپخانه کارایی ندارند و یک بچه دهساله هم می‌تواند آنرا بدست بگیرد. کافی است چند تا کبریت و یک دسته نی قیراندود بردارید، و من می‌خواهم ببینم که حکومت و صدها هزار سربازش در مقابل این اسلحه، بشرطی که با قاطعیت بکار گرفته شود، چه خواهند کرد!»

در همان اوایل سال ۱۸۳۸ خصلت اجتماعی ویژه چارتیسم کارگران خود را نشان داد. همین استیفن در یک اجتماع دویست هزار نفره در «کرسال مور» مکان مقدس منچستر، چنین گفت:

«چارتیسم، دوستان من، یک جنبش سیاسی نیست که هدف اصلی‌تان در آن گرفتن رأی باشد. چارتیسم مسأله‌ای مربوط به قاشق و چنگال است. چارتیسم یعنی یک خانه خوب، غذا و نوشابه خوب، رفاه و ساعات کار کوتاه»<sup>(2)</sup>

جنبش طبقاتی کارگران سازمان‌یافته در «چارتیسم» با این همه، دولت و بورژوازی حاکم را برآشفته، و کمونیست‌هایی همانند مارکس و انگلس را با پدیده‌ای نوینی آشنا ساخت. انگلس که در آغاز جوانی شیفته چارتیسم بود و از آن فراتر دیدگاه تخیلی و کمونیسم مسیحایی «موسس هس» فرانسوی و نیز ویلهلم وایتلینگ، سازمانده کمونیسم نخبه‌گان در آلمان را به نشانه‌ی کمونیسم انقلابی می‌ستود، در روزنامه اوئیستی به‌ویژه در نوشتارهایی زیر عنوان «رابطه‌ی کمونیسم و طبقات» به این دریافت رسید که از طبقات میانی هیچ امید و انتظاری نیست. انگلس، در سال ۱۸۴۳ با حضور در منچستر و زندگی با طبقه کارگر و با شرکت کنش‌گرانه در مبارزه طبقاتی، به بررسی این نوپدیده پرداخت. «وضعیت گذران زندگی طبقه کارگر در انگلستان» بررسی انگلس در سال ۱۸۴۵، در اندیشه‌ی مارکس، بازتابی آگاه و خلاق آفرید. این «رفلکسیون» سبب شد تا مارکس، طبقه، خودآگاهی و خودرهایی طبقه که در هیچ جای جهان و به ویژه در آلمان فلسفی آنروز جایی نداشت را بیافریند.

انگلس اما در نوشته‌های آغازین خود با تأثیرپذیری از دیدگاه «پرودن» و نیز «موسس هس» را یکسان و هردو را کمونیست نامیده و آنها را ستایش می‌کند. سال ۱۸۴۳، انگلس که هنوز کمونیست نیست، با تأثیرپذیری از آراء «هس»، در روزنامه اوئی «جهان اخلاقی نو» در نخستین در نوشتار خود، **مالکیت چیست؟** اثر «پرودن» را به عنوان مهمترین اثر منتشر شده کمونیستی ارزیابی می‌کند. در سال ۱۸۴۵ است که انگلس در دیدار با مارکس و نوشتن ایدئولوژی آلمانی و دیدار با رهبران چارتیست‌ها و روزنامه‌ی «ستاره شمال» چرخش انقلابی و کمونیست خود را نشان می‌دهد و اعلام می‌دارد که از طبقات میانی انتظار تغییر انقلابی نیست. «موسس هس» فرانسوی، کسی که خود را در اروپا، یکه‌تاز کمونیسم می‌داند و پرآوازه و پرهوادار، سرانجام شیفته‌ی «سوسیالیسم» بناپارتیسم لویی بناپارت می‌شود. سوسیالیسم بازار آزاد، «کمونیسم» و «سوسیالیسمی» که همه‌ی دستاوردهای انقلاب بورژوازی و جامعه صنعتی را نفی می‌کند و مسیحاگونه به رنج و برابری و عظ کشیشان لوتریسم به موعظه می‌نشیند و تبلیغ‌گر می‌شود، به کرامت نقش لایه‌های میانی چشم دوخته و به بازگشت به دوران نفی‌دیالکتیکی شده پیشاسرمایه‌داری روی کرد دارد. شاخص چنین بینشی کمونیسم «ویلهلم وایتلینگ» در آلمان و «موسس هس» در فرانسه است. سوسیالیسم حقیقی در آلمان، به بیان بنیانگذارانش، نه حقیقی، که سوسیالیسم ارتجاعی خرده بورژوازی است که هدف نقد مارکس و انگلس قرار می‌گیرد.

انگلس در بخشی از کتاب پژوهشی: «وضعیت گذران زندگی طبقه کارگر انگلستان» گوشه‌ای از کارزار کارگران، دست‌آوردهای این تلاش و ماهیت پارلمان، سرانجام بازتولید همان چرخه‌ی مناسبات استثمارگرانه طبقاتی را در چارچوب دولت سرمایه و همسازگاری‌های طبقاتی آشکار می‌سازد:

«... طبقه کارگر، که در ابتدا از هیاهو و آشفتگی‌های ناشی از نظام جدید تولید دچار بهت و سرگیجه شده بود، همین که هوش و حواس خود را تا حدودی بازیافت در صدد مقابله برآمد؛ نخست در انگلستان که زاد بوم صنعت بزرگ کارخانه‌ای بود. با اینحال، امتیازاتی که طبقه کارگر طی سه دهه از ارباب صنایع گرفت امتیازاتی اسمی و ظاهری باقی ماند. از سال ۱۸۰۲ تا ۱۸۳۳ پارلمان پنج قانون کار تصویب کرد، اما آنقدر زیرکی داشت که حتی یک شاهی بمنظور اعمال جبری آنها، بمنظور تدارک پرسنل اداری لازم برای باجرا درآوردن آنها، و غیره، اختصاص ندهد. لذا این قوانین اسنادی منسوخ باقی ماند. «واقعیت اینست که پیش از قانون ۱۸۳۳، کودکان و نوجوانان را به‌دلخواه تمام شب، یا تمام روز، یا تمام شب و تمام روز، به‌کار وامی‌داشتند. روزکار نرمال در صنعت مدرن بزرگ از قانون کارخانه ۱۸۳۳ آغاز می‌شود، که شامل حال کارخانجات ریسندگی و بافندگی پنبه، پشم، کتان و ابریشم می‌شد. هیچ چیز خصلت روح سرمایه را بهتر از تاریخ قوانین کارخانه در انگلستان در فاصله سال‌های ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۴ نشان نمی‌دهد.

بنا بر قانون ۱۸۳۳ روزکار عادی کارخانجات باید در ساعت پنج و نیم صبح شروع شود و هشت و نیم شب خاتمه یابد. در این فاصله ۱۵ ساعته بکار گماردن جوانان (افراد ۱۳ تا ۱۸ ساله) در هر موقع از روز مجاز و قانونی است، هنگامی که پارلمان انگلستان نخستین عرض حال و درخواست چارتریست‌ها را در جولای ۱۸۳۹ پذیرفت، آنان به یک اعتصاب عمومی فراخوان دادند (ماه مقدس). در ابتدای نوامبر ۱۸۳۹ قیام کارگران معدن در ولز جنوبی توسط پلیس و ارتش سرکوب شد. در آگوست ۱۸۴۲ به دنبال رد دومین درخواست از سوی پارلمان، اعتراضات خودانگیخته کارگری در بسیاری از مراکز صنعتی انگلستان شکل پذیرفت و در نهایت به شکل گیری نخستین اعتصاب عمومی بزرگ تاریخ انجامید... در اعتصاب عمومی سال ۱۸۴۲ بیش از نیم میلیون کارگر مشارکت نمودند و دامنه آن منطقه ای وسیع از دوندی و معادن ذغال سنگ اسکاتلند تا ولز جنوبی و کورنوال را در بر می‌گرفت. این اعتصاب دو برابر مدت زمان اعتصاب عمومی ۱۸۲۶ به طول انجامید.»<sup>(۳)</sup>

از جمله برجسته ترین و پیشنازترین کوشندگان و متوهمین سه جانبه گرایی می توان از شوالیه‌های کار در آمریکای شمالی، نام برد.

## سلحشوران کار (The Knights of Labor)

ششم دسامبر 1869 در فیلادلفیا، گروهی 9 نفره از دوزندگان به رهبری «اس. استفانس» که خود را شوالیه‌های کار می‌نامیدند، مخفیانه، سازمان کار را برپا داشتند. «استفانس»، دوزنده‌ای است با باوری ژرف به برادری انسان. در سال 1873، سازمان کار در اتحادیه‌های ملی کار ادغام شد. در سال 1882 در ایالات متحده آمریکا سلحشوران کار یا شوالیه‌های کار اوج می‌یابند. این گرایش کارگری نیز تا سال 1892 که ناپدید می‌گردد، با خواست‌های صنفی و اجتماعی کارگران همراه و پرچمدار می‌شود. پافشاری در برگزاری اول ماه مه روز کارگر، و رویارویی با صاحبان سرمایه در خود کارخانه نه با اعتصاب که با گفتگو و سازش را پرچم خود می‌سازد. در نیویورک پایه می‌گیرد و خواهان سازمان یابی کارگران ماهر و غیرماهر می‌شود و خواهان دربرگیری تمامی مزدبگیران است. هشت ساعت کار در روز، ممنوعیت کار کودکان، برپا سازی تعاونی‌های کارگری... برابری جنسیت، از دیگر برجسته‌ترین خواسته‌های این چالش نوین کارگری است.

اتحادیه سلحشوران، سازمان‌یابی، آموزش و تبلیغ سیاسی را بهترین راه‌های دست یابی به یک دنیای بهتر می‌دانست. تغییر آرام و صلح آمیز را باور داشت و اعتصاب را به اینگونه نفی می‌کردند. سال 1886 ساموئل گامپرز از رهبران جنبش کارگری آمریکا از شوالیه‌های کار، جدا شد زیرا او خواهان برپایی اعتصاب بود و از همین زمان شمار شوالیه‌ها کاهش یافت. شعار شوالیه‌ها «آسیب به یک نفر، آسیب به همگان است» بود. تشکیل اتحادیه‌های همگانی، فارغ از جنسیت، رنگ و نژاد، پایان‌یابی کار کودک، دستمزدهای برابر و بسته شدن بانک‌های خصوصی برجسته‌ترین اهداف شان بود.

شوالیه‌های کار، اعضای خویش را در دو ساختار همگانی، «مجامع عمومی» و «مجامع صنفی» که هر دو در برگیرنده‌ی کارگران بودند، سازماندهی کردند. زنان کارگر، کارگران سیاه‌پوست (بعد از سال 1883) و کارفرمایان به این گروه‌بندی‌ها فراخوانده می‌شدند، اما بانکداران، حقوقدانان، وکلا، سفته‌بازان و صاحبان سهام و تولیدکنندگان مشروبات الکلی و پزشکان از این حق محروم شدند.

### دولت‌ها جانب دیگری از سه‌جانبه‌گرایی

فیلسوفان انقلابی، به نخبه‌گان فیلسوف انقلاب چشم دوخته بودند. سوسیالیسم حقیقی به رهبری وایتلینگ در آلمان، به‌سان منادی ناجیان جامعه، با نقد انقلابی مارکس و انگلس دیگر جایی نمی‌یابد. مارکس در خیزش کارگران سیلزی در نخستین سالهای 1840، به خود-کنشی طبقه کارگر رسیده است. مارکس با کشف نیروی سرکوب طبقاتی بورژوازی، ارتشی که بافندگان سیلزی را به گلوله بست در سال 1844، به آغاز کشف تئوری و ماهیت دولت و ابزارهای حاکمیت طبقاتی سرمایه دست می‌یابد. سال

۱۸۴۸ پس از کودتای لویی بناپارت، مارکس در «۱۸ برومر» و نیز در «کمون پاریس» در سال ۱۸۷۱، به این جمع‌بندی می‌رسد که ماشین دولتی را باید همراه با سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی منهدم کرد و به فراچنگ آوری قدرت به مفهوم طبقه‌ی خود-کنشگر دست یافت. این رفلکسیون، بازتابی آگاه بود که در سیلزی برمی‌خاست و پژواک یافت. همانگونه که در «هاینریش هاینه» شاعر انقلابی آلمان، «آواز بافندگان» را بازآفرید. خود بافندگان در برابر قصر برادران «زوانزیگر» در روزهای قیام سیلزی، واژه‌های شورشی این چکامه‌ی پرولتری را خود سروده بودند<sup>(۴)</sup>.

### سرود بافندگان سیلزی

اینجا عذاب، کم کم چشمانت را می‌بندد،  
این شکنجه، ضعف را قربانی می‌کند،  
انسان‌ها میلیون‌ها بار آه می‌کشند،  
که شاهدهی ست بر رمقی‌شان.

زوانزیگرها، مأمورین اعدام هستند،  
پاسبان‌ها به این عالیجنابان خدمت می‌کنند،  
چه شجاعانه شلاق‌ها را به‌صدا درمی‌آورند،  
سگ‌ها باید مخفی‌گاه‌ها را پیدا کنند؛

- همه‌ی شما اشرار، شما انگل‌های جهنمی،  
شما رنل‌ها در جامه‌ی شیطان!  
هرچه آدم فقیر دارد بالا می‌کشید-  
نفرین ما پاداش شما باد!

درخواست و خواهش فایده ندارد، می‌دانیم،  
حسرت خوردن بیهوده است:  
اگر خوشتان نمی‌آید می‌توانید بروید،  
و کم کم از گرسنگی بمیرید!



حالا فکر می کنید این فلاکت مبرم،  
این دست و پای کشیده و چهره های رنگ پریده،  
بدون ذره ای نان برای رضای خدا،  
دلسوزی شان را بر می انگیزد؟

دلسوزی؟ هه! رحم ندارید.

شما آدمخورها، دشنام های ما بر شما!  
می خواهید پیراهن مان را در بیاروید!

دریافت ماهیت و نقش ماشین سرکوب، تئوری دولت و انقلاب مداوم در همین رفلکسیون آگاه‌مندان مارکس درمی یابیم، که به کشف مفهوم خود-کنش‌گری انجامید. همانگونه که از کتاب پژوهش‌گرانه «وصیعت گذران زندگی طبقه کارگر در انگلستان» انگلس به مفهوم خود-کنش‌گری طبقه و خود-رهایی طبقه را در مارکس پاسخ گرفت. نقد دیدگاه کمونیسم آلمانی، نقد ایدئولوژی آلمانی، نقد فوئرباخ، نقد خانواده مقدس- و برادران باوئر، به نقد حکومت فیلسوفان و ناجیان ووو تلاش مشترک مارکس و انگلس در نقد یک بینش غالب کمونیسم و سوسیالیسم غیرپرولتری است. با اندیشیدن فلسفی، که فلسفه نیروی معنوی طبقه و طبقه نیروی مادی فلسفه خود را در دیالکتیک ماده و خرد می یابد و خودرهایی طبقه کارگر، به دست خود پرولتاریا، به شناخت رسیده، نه هیچ ناجی و مسیحا و حتا هیچ حزب و احزاب دیگری. مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ منشور این نقد است. هرچند پست مدرنیست‌ها و سرخوردگانی در شمار «لیوتار»، در یک «کلان روایت» آن را «کلان روایت- متا ناراشیون» بخوانند. اما تئوری، پرولتاریا، برآمده از پراتیک و مادیت طبقه‌ی آفریننده ارزش است. طبقه کارگر سازمان یافته، آگاه، و طبقه برای خود، می تواند و باید خود، رهاگردان خویش باشد.

**بزرگان فقط به این سبب بزرگ به نظر می رسند که ما زانو زده ایم**

**- بیایید تا برخیزیم! (5)**

**جانب سوم سه جانبه گرایی**

جنبش کارگری و سوسیالیسم، برخاسته از قوانین سرمایه‌داری است. تاریخ جنبش‌ها و سازمان‌ها و نهادهای کارگری، به تاریخ پیدایش طبقه کارگر باز می گردد.

با پیدایش نخستین تشکل‌های کارگری در انگلستان به عنوان زادگاه سرمایه داری، جنبش سازمانیابی کارگران، وارد دوران پر فراز و نشیبی گردید که کارزار بزرگ سیاسی چارتیست‌ها (منشوریون) در

سالهای ۱۸۳۰ یکی از نمونه‌های بارز آن است. این جنبش، مبارزه‌ای ۳۰ ساله را در آزمون و خطا، تجربه کرد تا سرانجام، به بورژوازی، حق رای برای کارگران و ورود به پارلمان یعنی ارگان حکومتی سرمایه داران را بپذیراند. این یک آزمون بود؛ اما این تجربه نمی‌توانست جز پابرجایی مناسبات استثماری- استبدادی سرمایه‌داری پی آمد دیگری داشته باشد. اتحادیه‌های صنفی مناسب‌ترین جانب گفتگو با نمایندگان بورژوازی گردید.

چارتیسم با آن همه مبارزه و تلاش، با سه بار عریضه نویسی، هر بار با انکار و تمسخر (نمایندگان مجلس بورژوازی روبرو شد. این روی دیگر سرکوب مستقیم پلیسی بود. با تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی بورژوازی، پارلمان‌تاریسم به‌سان بخشی از دولت و بوروکراسی سرمایه داران، حق رای همگانی را به رسمیت شناخت. در سال ۱۸۴۸، اعتصاب عمومی و اتحادیه‌ها به گونه‌ای خطر جدی و سرنوشت ساز برای سرمایه به شمار می‌آمدند؛ در حالیکه در سال‌های پس از ۱۸۶۰ دیگر چنین کارآیی بردر فاش خویش نداشتند. مارکس هویت‌یابی طبقه‌ی کارگر را در جنبش چارتیسم اینگونه بیان می‌کند:

"اما حق رای همگانی معادلی است برای قدرت سیاسی طبقه‌ی کارگر انگلستان که در این کشور پرولتاریا اکثریت عمده‌ی جمعیت کشور را شکل می‌دهد، در این جا به مدتی مدید، اگر چه به صورت جنگ طبقاتی مخفیانه، آگاهی روشنی از موضع خود به عنوان یک طبقه کسب کرده است."<sup>(6)</sup>

این یک آرزوی نیک بود، اما بورژوازی، کسب قدرت سیاسی از راه رای همگانی، با سازمان‌یافتگی پرولتاریا حتا، از آنجا که دولت، یعنی قوه مجریه طبقاتی، یعنی قدرت سازمان‌یافته نظامی آن، و تا دندان مسلح به مخوف‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار دشمن طبقاتی و حاکم خویش دارد، یک رؤیا بیش است. و آزمون تا کنونی گواه چنین خوشبینی است.

کارزار کارگران، انترناسیونال نخستین، دومین و سومین با برآمد انقلاب کارگری در روسیه در اکتبر سال ۱۹۱۷، سرانجام، بورژوازی را به پذیرش و برپایی ارگانی جهانی و جایگزین برای سازش طبقاتی و تداوم مناسبات واداشت. در برابر این کارزار جهانی، سرمایه در پوشش‌های گوناگون، از تلاش برنشتاینیسم گرفته تا کائوتسکیسم و سوسیال دموکرات‌های رنگارنگ، با تشکیل اتحادیه‌های صنفی با پسوندهای مستقل و وو به پیمان‌های سه جانبه روی آوردند.

در برابر انترناسیونالیسم کارگری با خوانش مارکس و انگلس، جایگزینی بورژوازی و جهانی برای سازش طبقاتی و مهار و کنترل جنبش‌های کارگری- سوسیالیستی در دستور کار سرمایه جهانی قرار گرفت. سوسیال دموکراسی، مأمور چنین کارزاری بود.

### سازمان جهانی کار<sup>(7)</sup> (ILO) ارگان سرمایه جهانی سه جانبه‌گرایی

در پی جنگ جهانی اول، هنگامی که کنفرانس صلح در پاریس برگزار بود، پا به پای آن، کمیسیون بین‌المللی کار، با حضور نمایندگان نه کشور بلژیک، کوبا، چکسلواکی، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، لهستان، انگلستان و ایالات متحده آمریکا، توسط کنفرانس صلح و با ریاست ساموئل گامپرز (Samuel Gompers)، رئیس فدراسیون کارگری آمریکا (AFL) و از پیشاهنگان سلحشوران کارگری سال ۱۸۸۰ بود، به صورت یک ارگان سه جانبه جهانی کار تشکیل شد. فدراسیون کارگری آمریکا<sup>(8)</sup> با رفرم همراه بود و در برابر بزرگترین تشکل کارگری آمریکا (CIO)، کنگره سازمان‌های صنعتی<sup>(9)</sup> نقشی کینه توزانه‌ای داشت. AFL در آغاز ۱۸۹۰ به سازمانی سراسری تبدیل شد و پیمان دستجمعی را به دست آورد و میلیون‌ها کارگر را پوشش داد و اکنون همراه با CIO، بزرگترین تشکل کارگری تاریخ آمریکا را در پیش‌برد فرمانروایی سرمایه در آمریکا به پیش می‌برد. دو اتحادیه بزرگ AFL و CIO از ترومن و طرح مارشال و «نیو دیل» پشتیبانی کردند.

در سال ۱۹۱۹ هنگامی که احمدشاه قاجار به‌جای محمدعلی شاه به شاهی نشسته بود، ایران به عضویت این س ج ک درآمد. انقلاب کارگری در روسیه و شرایط بحرانی سرمایه پس از جنگ، گرسنگی و خطر شورش در سراسر جهان، روی‌آوری به‌سوی سوسیالیسم و انقلاب کارگری، سرمایه‌ی جهانی را به هراس افکنده بود. با پایان گرفتن جنگ جهانی، در سال ۱۹۱۹ و در پی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در گستره‌ای برابر با یک ششم کره‌ی زمین، روند نوینی در مبارزات کارگران جهان گشوده می‌شود. در کنفرانس صلح پاریس تشکیل سازمان جهانی کار در دستور کار قرار می‌گیرد. مصلحت‌اندیشی دولت‌ها، سوسیال دموکراسی و کارفرمایان (در منافی مشترک) چنین ارگانی را در دستور کار می‌گذارد تا به‌موازات پتانسیل نوین مبارزات کارگری (که امکان سازمان‌یابی و جنبش سوسیالیستی را به‌عینه نشان می‌داد) نهاد سراسری تضمین‌کننده‌ی مصالح سرمایه و سازش‌های طبقاتی را فراهم آورند. تحمل‌پذیرگردانی شرایط استثمار یکی از راهبردهای «سازمان جهانی کار» بود تا ضمن برخی «اصلاحات» در مناسبات فروش نیروی کار، آنتاگونیسم در حال انفجار دو وجه تضاد کار- سرمایه را مهار کنند. اکنون اتحادیه‌های کارگری روی هم‌رفته در سراسر جهان، پایگاه توده‌ای- کارگری سوسیال-دموکراسی بودند و سوسیال دموکراسی پایگاه سیاسی چنین گروه‌بندی‌هایی.

در پی تقسیم جهان و دست به دست شدن بازارها، صلح بین کشورهای رقیب در سال ۱۹۱۹، همانگونه که جنگ در سال ۱۹۱۴ برای ماندگاری نظام، یک ضرورت بود. برقراری «صلح» داخلی بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار، تضمین‌کننده‌ی حاکمیت سرمایه و بقاء مناسبات طبقاتی بود.

پیش‌درآمد اساسنامه‌ی سازمان جهانی کار، به آشکارا هدف سرمایه را بیان می‌کند: «بی عدالتی چنان نارضایتی را دامن می‌زند که صلح و هم‌آهنگی جهانی را به خطر می‌افکند.»<sup>(10)</sup>

به علاوه سرمایه برای دستیابی به یگانه هدف اصلی‌اش، یعنی کسب سود، ادامه تولید، گسترش و تشدید بهره‌کشی و افزایش ارزش اضافه را بدون همسازگرای طبقه کارگر ناممکن می‌دانست.

اساسنامه‌ی چهل ماده‌ای سازمان جهانی کار، بخش سیزدهم پیمان ورسای را تشکیل می‌دهد.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس صلح پاریس، «نقش فعال و مؤثر کارگران در صحنه‌های نبرد و همچنین کار در صنایع، در دوران جنگ» را دلیل دیگری برای ضرورت ایجاد ارگانی سه‌جانبه اعلام می‌کند.

در اساسنامه‌ی سازمان جهانی کار در پوشش شعار «یک صلح جهانی پایدار، تنها بر مبنای عدالت اجتماعی بنیان می‌گیرد»، هدف از ضرورت چنین ارگانی نمایان می‌شود.

نخستین کنفرانس جهانی کار در اکتبر ۱۹۱۹ در شهر واشنگتن و در آغاز و سپس از تابستان ۱۹۲۰ در شهر ژنو مستقر شد.

برپایی «سازمان جهانی کار» به‌سان نهادی سه‌جانبه، راهکاری رفرمیستی و بورژوایی در برابر گزینه انترناسیونالیسم کارگری، ساختار می‌یابد. برپایی چنین ارگان بورژوایی، بیش از همه از مبارزات کارگری، انقلاب‌ها و جنبش کارگری و نیز انقلاب اکتبر در روسیه ضرورت یافت. تشکیل «سازمان جهانی کار» (همانند هرپدیده و رویداد دیگری در جامعه سرمایه‌داری) ناشی از تضاد کار و سرمایه، کنش‌ها و تبارز مبارزاتی کارگران (از یک سوی)، و واکنش سرکوب‌گرانه‌ی سرمایه (از سوی دیگر) می‌باشد. هرچند مبارزات پرولتاریا در دهه‌های اول و دوم سده بیستم (عمدتاً به‌دلیل راهکارهای سازش‌کارانه‌ی سوسیال‌دموکراسی و سرانجام خیانت آشکار آن) نتوانست به انقلاب جهانی بیانجامد، اما روی هم رفته، دارای این پتانسیل بود که سرمایه جهانی را به‌پذیرش ارگانی و ادار سازد که امتیازاتی بدهد و وظیفه‌ی اصلی آن «تحمل‌پذیری» وضعیت گذران زندگی فروشندگان نیروی کار برای بازتولید روند استثمار و تداوم آن باشد.

در سال ۱۹۱۹، دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس صلح ورسای، به‌این اشتراک رسیده بودند که رفرم سیاسی-اجتماعی، برای نظم سرمایه، یک «مصلحت» است. بنابراین، برای برقراری «موازنه‌ای عادلانه» بین کار و سرمایه، «کمیسیون قانون‌گذاری بین‌المللی در زمینه‌ی کار» فراخوانده شد؛ و نمایندگان ۹ کشور در ژانویه تا آوریل ۱۹۱۹ اساسنامه‌ی «سازمان جهانی کار»

را نوشتند. ایالات متحده آمریکای شمالی یکی از هماهنگ‌کنندگان ILO در سال ۱۹۱۹، خود ۱۵ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۳۴ و در زمان ریاست جمهوری روزولت به‌عضویت «سازمان جهانی‌کار» درآمد. بدین‌گونه، ILO به‌عنوان مرکزی سه‌جانبه بنیاد گزارده شد که در نشست‌ها و کمیسیون‌های رهبری آن، سه گروه نمایندگی متشکل از دو نماینده از دولت‌ها، یک نماینده از تشکل‌های کارفرمایان و یک نماینده از تشکل‌های کارگران شرکت می‌جویند. سازمان جهانی‌کار، برای پیش‌برد اهداف خویش، سه نهاد رهبری «سه‌جانبه» را سامان می‌دهد.

### نهادهای سه‌گانه س ج ک

۱- کنفرانس جهانی‌کار، که سالانه در ماه ژوئن و در ژنو با شرکت نمایندگان «سه‌جانبه» نشست دارد. این کنفرانس وظیفه‌ی تصویب مقررات بین‌المللی، مسائل اجتماعی کار و نیز مسائل جهانی کار و بودجه ILO را از نظر می‌گذراند.

۲- شورای اداری، یا نهاد اجرایی «سازمان جهانی‌کار» که سالانه دوبار نشست داشته و برنامه، سیاست‌ها، و بودجه‌ی آنرا تنظیم کرده و به‌نشست سالانه ارائه می‌دهد. اعضای «شورای اداری» از ۲۸ عضو دولتی، ۱۴ نماینده کارفرمایان و ۱۴ نماینده تشکیلات کارگری تشکیل می‌شود و ده کشور اصلی سرمایه‌داری اعضاء همیشگی و اصلی این کمیسیون می‌باشند؛ و نمایندگی دیگر کشورها هر دو سال یکبار و بر مبنای تقسیمات جغرافیایی برگزیده می‌شود.

۳- دفتر بین‌المللی‌کار، دبیرخانه یا ستاد مرکزی «سازمان جهانی‌کار» را تشکیل می‌دهد. کارمندان این دفتر، نزدیک به دوهزار نفر از ۱۱۰ کشور بوده که در ستاد ژنو یا در شعبه‌های این دفتر در ۴۰ کشور مستقر می‌باشند.

گذشته از سه ارگان مرکزی بالا، ILO در سال ۱۹۲۶ دو کمیسیون نیز سازمان داد که در برگیرنده‌ی:

### کمیسیون‌ها

۱) کمیسیون کارشناسان، متشکل از حقوقدانان بین‌المللی که وظیفه‌ی بررسی گزارش‌های دریافت شده از سوی دولت‌ها را به‌عهده دارد. بر مبنای این سیستم، گزارش سالانه‌ی نشست سازمان جهانی کار ارائه می‌شود. کتاب سبز گزارش سالانه‌ی این ارگان می‌باشد.

۲) کمیسیون جهانی بُعد اجتماعی گلوبالیزاسیون، «سازمان جهانی‌کار»، هم‌راستا با نیازها و مصالح گلوبالیزاسیون، این کمیسیون را در نشست فوریه سال ۲۰۰۲ برپا کرد. در این نشست که با حضور رئیس بانک جهانی در ژنو برپا شده بود، لزوم چنین نهادی این‌گونه جمع‌بندی گردید: «این کمیسیون

پاسخی به نیازهای افرادی است که در اثر تغییرات پیش‌بینی نشده‌ی گلوبالیزاسیون، به‌لحاظ زندگی و خانوادگی و اجتماعی (یعنی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند) خسارت می‌بینند.»

«سازمان جهانی‌کار» که در سال ۱۹۴۶ به یکی از نهادهای رسمی سازمان ملل درآمد و وظیفه داشت تا در رابطه با مقررات کار، ثرم‌های جهانی کار را به‌صورت انواع کنوانسیون‌ها و پیشنهادها فرموله کند.

«سازمان جهانی‌کار» از سال ۱۹۱۹ تا سال (۲۰۰۳) ۱۸۵ پیمان‌نامه [کنوانسیون] جهانی را تدوین و یا به‌تصویب رسانده که برخی از آنها هنوز توسط هیچ کشوری پذیرفته نشده است.<sup>(11)</sup>

از سال ۱۹۱۹ تا کنون (۲۰۱۰) از مجموع یکصد و نود و نه توصیه‌نامه به تصویب رسیده، که سی و شش توصیه‌نامه از آن، پس گرفته شده‌اند. از آغاز تا کنون (سال ۲۰۱۱) ۱۸۸ پیمان‌نامه به تصویب رسیده و برخی را زیر نام رفم، به سود سرمایه‌دستکاری کرده‌اند.

اتحادیه‌ها، در این برهه به بعد با این ارگان بورژوایی وارد گفتگو می‌شوند و شکواییه می‌برند یا به ساز شو همراهی می‌پردازند. اتحادیه‌ها، هر چند در گذشته‌های دور، سازمان‌های صنفی کارگری و ضروری برای گرفتن امتیاز و گفتگو و نه تسلیم که ابزاری برای بیان و اهرم فشار طبقاتی به شمار می‌آمدند، اما امروزه عموماً با استثنائاتی چند، در سراسر دنیا ابزاری بورژوایی به شمار می‌آیند. اگر به آن قطعنامه‌های کارگری و تنظیمی مارکس در بین الملل نخست، رای دهیم که بر آن بود: «اگر اتحادیه‌ها در جنگ پارتیزانی بین کار و سرمایه ضروری شده‌اند، در سرعت بخشی به الغاء خود نظام کار مزدوری به عنوان سازمان‌های متشکل، حتی اهمیت بیشتری دارند.» بنا براین منطق، باید علیه تمامی تشکل‌هایی رای داد که چنین روندی را کند می‌کنند.

دورانی که اتحادیه و سندیکا و در عموم جنبش‌های تری‌دیونونیستی، برای اتحاد و همایش‌سالی‌های آغازین سده ۱۹ میلادی در انگلستان و فرانسه از درون طبقه کارگر، با آگاهترین و رادیکالترین کارگران نمایندگی می‌شدند تا سازمان‌یابی آغازین و مبارزه طبقه کارگر را به پیش برند، سرمایه در دوران رقابت آزاد، پویش داشت و با این ابزار طبقاتی بود که کارگران می‌بایست، کاهش ساعت روزکار، کار کودکان، زنان، قوانین کار بیمه و سایر حقوق صنفی را به سرمایه‌داران بپذیرانند. در آن دوران، سرمایه در حال تهاجم و مرحله گلوبال نبود. امروزه سازمان جهانی کار (ILO) به سان مکمل سازمان جهانی تجارت (WTO) در عمل نقش نهاد سرمایه گلوبال را به عهده دارد. ILO وظیفه مند است تا از جمله:

کنوانسیون ۹۸ (حق قرار داد جمعی)،

کنوانسیون ۲۹ (ممنوعیت کار اجباری)

کنوانسیون 138 (در باره کار کودکان و حداقل سن، که با مانوری ماهرانه به کمک ان جی اُ ها و رانت بگیران ریز و درشت آنها به ممنوعیت «کار دشوار» کاهش داده شد،  
کنوانسیون 100 (مزد برابر)  
کنوانسیون 111 (برخورداری از حقوق انسانی و منع تبعیض)  
کنوانسیون 103 (حقوق زنان کارگر در دوران بارداری و پس از زایمان)  
و...  
را زیر نام «فرمهای سازمان ملل»، بازپس گیرد.

### کنوانسیون‌های بنیادین سازمان جهانی کار

در میان ۱۸۸ پیمان‌نامه‌ی تصویب شده تا کنون، هشت پیمان‌نامه، به‌سان کنوانسیون‌های بنیادین کار به شمار می‌آیند که دولت‌ها حتی بدون آنکه این مبانی را پذیرفته یا تصویب کرده باشند، ملزم به رعایت آنها هستند.

- ۱) کنوانسیون ۲۹- کار اجباری و بردگی
- ۲-۳) کنوانسیون ۸۷، ۹۸ (آزادی سندیکا و انجمن‌ها)،
- ۴) کنوانسیون ۱۰۰، (۱۹۵۱ میلادی، پرداخت‌های برابر برای زنان و مردان، در ازای انجام کارهایی با ارزش یکسان)،
- ۵) کنوانسیون ۱۰۵ (لغو کار اجباری)،
- ۶) کنوانسیون ۱۱۱ (منع تبعیض هرگونه تفاوت، محرومیت یا برتری که بر پایه‌ی نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب، دیدگاه سیاسی، یا خاستگاه ملی یا اجتماعی، در استخدام و اشتغال برابر، به گونه‌ای که احتمال موفقیت و رعایت مساوات در شرایط رفتار با کارگر را به کلی از میان برده و با بدان آسیب وارد کند)،
- ۷) کنوانسیون ۱۳۸ (حداقل سن)،
- ۸) کنوانسیون ۱۸۲ (بر ممنوعیت فوری بدترین انواع کار کودکان).

تعهد دولت‌ها، سازمان جهانی کار و به ویژه حکومت خودکامه اسلامی حاکم در ایران، در راهروها و لابیرنت‌های پیچ در پیچ دیوان‌سالاری و فساد سرمایه، همان‌گونه ضمانت اجرایی دارد که فرمان کورش شاه هخامنشی. کوروش پادشاه ایران در منشوری که پس از فتح بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد صادر کرد و امروزه به نام «اعلامیه ی حقوق بشر کوروش» شناخته شده است به منع بیگاری فرمان داده است :

«من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

...

من همه‌ی شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه‌ی مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه‌ی مردم را به همبستگی فرا خواندم...»<sup>(12)</sup>

### انگیزه‌ی اصلی سه‌جانبه‌گرایی

سازش و برقراری فضایی آرام در تضاد بین نیروی کار و سرمایه، سازش‌های سه‌جانبه‌ی دولت‌ها، اتحادیه‌ها و ارگان‌های اقتصادی در میدان جهانی و نیز درون کشورها الزام آور مناسبات حاکم است. کمتر دولت و یا بنگاه اقتصادی- مالی است که به این ضرورت و نیز به موجودیت اتحادیه‌های صنفی کارگری، کارفرمایی تن نسپارد. حکومت استبداد مضاعف سرمایه در ایران، حتا با تزویر و دهها ترفند امنیتی و مصلحتی و ضمانتی، بدر برابر پیمان ۱۱۱ کنوانسیون سازمان جهانی کار تصویب شده در رژیم پیشین، سکوت کرده و هم خود در قانون کار به پذیرش «تشکل‌های کارگری» اشاره کرده است. اتحادیه‌ها و تشکل‌های شریک در سه‌جانبه‌گرایی بایستی شرایط و حقوق سرمایه و دولت را گردن نهند. تضمین رشد بارآوری تولید و ارزش اضافی کانون این توافق و انگیزه‌ی سه‌جانبه‌گرایی است.

پرفسور بورلی جی سیلور در کتاب *نیروهای کار - جنبش‌های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰* در بخشی از کتاب ارزشمند خود چنین می‌نویسد:<sup>(13)</sup>

«در حالی که دولت‌ها با وعده‌ی کاربست ابزارهای کلان اقتصادی اشتغال‌آفرینی کامل را پشتیبانی می‌کردند، شرکت‌ها می‌بایستی بخشی از سود افزوده‌ی به‌دست آمده از افزایش بارآوری تولید را به شکل افزایش دستمزد رسمی به کارگران می‌پرداختند. این به سهم خود، بازار بزرگی برای پاسخ‌گویی به افزایش بازدهی صنعتی را تضمین می‌بخشید و نیز حوزه‌های گسترده‌ای را برای پیشبرد سامان‌دهی‌های تولید را باز می‌گشود. به همین روی، افزایش دستمزد رسمی با وعده‌ی "مصرف انبوه" - یا به‌بیانی دیگر نوید دستیابی جهان به "رویای آمریکایی" - به سیاست‌زدایی کارگران و به سازش کشاندن تضاد میان نیروی کار و سرمایه یاری می‌رساند.<sup>(14)</sup>



این توافق‌ها، تلاش‌هایی را بنیان می‌نهد که برای کاهش قدرت نیروی کار و آرام کردن مبارزات قهرآمیز کارگری در چارچوب یک سرمایه‌داری رفرم یافته انجام می‌گرفت. با این همه، سیاست‌های اشتغال‌آفرینی کامل و به رسمیت شناختن اجباری اتحادیه‌های صنفی، هم سنگینی بار ارتش ذخیره کار بر گرده‌ی شاغلین را و هم قدرت خودکامه مدیریت در محل کار را کاهش می‌داد که در پی‌آمد خود، قدرت چانه‌زنی نیروی کار تقویت می‌یافت. بنابراین، برای ماندگاری این سازش‌ها به سود انباشت سرمایه (یعنی افزایش سودآوری تولید شرکت‌ها و پرهیز از تورم فوق‌العاده)، سرمایه‌داران ناچار به ایجاد ساختارهای بنیادین جدید سطح کشوری و خصوصی بودند.

لئو پانیچ<sup>(15)</sup> بر اهمیت ساختارهای "مشارکت‌گرایی لیبرالی" در سطح کشوری پافشاری دارد که به دخالت‌گری اتحادیه‌ها در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی شده می‌انجامد که در مقابل آن، جهت مهار درخواست‌های دستمزدی در راستای "معیارهای رشد سرمایه"، توافق رهبران اتحادیه‌ها به دست می‌آمد. از رهبران اتحادیه‌ها (بیشتر در همراهی با احزاب سوسیال دمکرات) این انتظار می‌رفت تا در برابر به دست آوردن هر کرسی بر سر میز سیاست‌گذاری‌ها، خواست‌های اعضایشان در رابطه با سطح دستمزدها را کنترل کرده و فعالانه، مبارزات قهرآمیز اعضای لایه‌های پایین‌تر اتحادیه را مهار کنند.<sup>(16)</sup> میشل بورآووی<sup>(17)</sup> بر انتقال نسبی رژیم‌های کارخانه‌ای از شکل "استبدادی" به شکل "هژمونیک" تاکید داشت؛ به طوری که در این رژیم جدید کارخانه‌ای، بارآوری کار کارگران بیش از هر چیز بستگی به برانگیختن کارساز رضایت کارگران داشت تا زورگویی‌های خشونت‌آمیز. روند رتبه‌یابی در بازار داخلی کار، انگیزه‌ی مشارکت و وفاداری را در کارگران به وجود می‌آورد، در حالی‌که جزئیات قانون کار و فرایندهای درخواستی، یک چارچوب قانونی برای حل درگیری‌ها در سطح کارخانه را به وجود می‌آورد.

با این حال بورآووی و هم‌چنین پانیچ، هر دو خاطر نشان می‌ساختند که این رامحل‌های ساختاری، دارای نارسایی‌هایی نیز می‌باشد. از دیدگاه بورآووی (۲۰۰۶: ۱۹۸۳)، رژیم کارخانه‌ای هژمونیک "آن چنان بازدارنده‌هایی را در راه انباشت سرمایه به وجود می‌آورد که رقابت کشورها و یا شرکت‌های با رژیم‌های کارخانه‌ای چرخش‌پذیر در محل کار، تهدیدی برای موفقیت (سودآوری) رژیم‌های کارخانه‌ای

هژمونیک ایجاد می‌کرد. برخلاف این دیدگاه، پانیچ بر آن باور بود که تنش‌های داخلی، به سبب همکاری کارگران در ساختارهای مشارکت‌گرا، از درون جنبش کارگری پدید می‌آمد. نقش واگذار شده به رهبران اتحادیه‌ها در منضبط ساختن لایه‌های پایین‌تر کارگری، این خطر را داشت که به‌مرور بین رهبران اتحادیه‌ها و اعضاء، دیواری بلند کشیده شود. تا جایی که بلندی این دیوار سبب می‌شد که رهبران، دیگر چندان کنترل موثری بر مهار مبارزات قهرآمیز اعضای پایین‌تر نداشتند و گاهی ناچار می‌شدند تا در پاسخ به مطالباتی که از سوی اعضای پایینی ارائه می‌شد، از ادامه همکاری با ساختارهای مشارکت‌گرا خودداری کنند. بنابراین هر دو راه، به یک سرانجام می‌رسید، یعنی ناکارایی در مهار مبارزات لایه‌های پایینی کارگران.<sup>(18)</sup> با وجود چنین تناقض‌هایی، هم پانیچ و هم بورآووی نتیجه می‌گیرند که گرایشی درونی برای ایجاد ساختارهای برآمده از رضایت کارگران وجود دارد که یا به فروپاشی این گونه رژیم‌های کارخانه‌ای می‌انجامد یا به روی‌کردهای فزاینده‌ی خودکامه (کمتر سازش‌پذیر) انجامیده و از همین‌روی راه‌کارهای مشروعیت‌گرای این رژیم‌ها را ناتوان و یا فلج می‌سازد.<sup>(19)</sup>

### سه جانبه‌گرایی در قانون جمهوری اسلامی

بنا به ماهیت استبداد دوگانه حاکم در ایران، نه در قانون کار و نه در قانون اساسی موضوعی به نام سه جانبه‌گرایی هیچ رسمیتی نمی‌یابد. هرچند در قانون کار حکومت اسلامی سرمایه، از نخستین نهاد اختلافات کارگری و کارفرمایی «هیأت تشخیص» نام برده می‌شود که بایستی با شرکت «سه‌جانب» برپا می‌شود: یک نفر از سوی وزارت کار (دولت سرمایه و دولت کارفرما) و دو نفر دیگر از سوی کارگران و کارفرمایان & اما سوی کارگران را نهادهای حکومتی، بازوان سرکوب کارگران، شوراهای اسلامی کار و یا انجمن‌های اسلامی، اجازه حضور می‌یابند. بنا براین دو نهاد دولتی- کارفرمایی، دآوری تشخیص حل اختلاف با کارگران را تشکیل می‌دهند و رسیدگی در هیأت‌های تشخیص، بنا «به ماده 3 آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف منوط به تسلیم دادخواست از سوی ذینفع یا نماینده قانونی وی به واحد کار و امور اجتماعی محلی که کارگاه در حوزه آن واقع است می‌باشد که این دادخواست پس از تسلیم به واحد کار و امور اجتماعی و تعیین وقت رسیدگی توسط این واحد به هیأت مزبور ارجاع و از طرفین جهت حضور در جلسه رسیدگی دعوت به عمل می‌آید.»

نشست حل اختلاف به ریاست نماینده وزارت کار و «سه‌جانب»! دیگر برگزار می‌شود. رأی صادره با چنین ریاست و ترکیبی از پیش پیداست.

بنا به «ماده 10 آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیات‌های تشخیص و حل اختلاف چنانچه همه اعضای هیات به هر دلیلی در جلسه حاضر نشوند جلسه رسیدگی تجدید گردیده و از اعضای هیات جهت حضور در جلسه بعدی دعوت به عمل می‌آید. نکته مهم اینکه بر اساس این ماده در جلسه بعد حضور همه اعضای هیات الزامی نبوده و جلسه با حضور 2 نفر از اعضای که يك نفر از آنها باید الزاماً نماینده کار و امور اجتماعی باشد رسمیت خواهد داشت، ضمن اینکه قید شده است که این جلسه در حکم جلسه اول خواهد بود.»

با این ماده، کارفرما یا دولت کارفرما، می‌تواند با غیبت در جلسه نخست و یا به یاری امکانات و ترفندهای گوناگون از شرکت کارگران (در صورت امکان شرکت کارگر مستقل از دولت و نهادهای حکومتی) جلوگیری کرده و به سود سرمایه‌داران رأی بدهد.

ماده 157 [قانون کار] – هرگونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت نامه‌های کارگاهی یا پیمان‌های دسته جمعی کار باشد، در مرحله اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آنها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و در صورت عدم سازش از طریق هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد.

ماده 158 – هیأت تشخیص مذکور در این قانون از افراد ذیل تشکیل می‌شود:

- 1 – يك نفر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی
  - 2 – يك نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان
  - 3 – يك نفر نماینده مدیران صنایع به انتخاب کانون انجمنهای صنفی کارفرمایان استان. در صورت لزوم و باتوجه به میزان کار هیأتها، وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به تشکیل چند هیأت تشخیص در سطح هر استان اقدام نماید.
- تبصره – کارگری که مطابق نظر هیأت تشخیص باید اخراج شود، حق دارد نسبت به این تصمیم به هیأت حل اختلاف مراجعه و اقامه دعوی نماید.

ماده 159 – رأی هیأت‌های تشخیص پس از 15 روز از تاریخ ابلاغ آن لازم الاجرا می‌گردد و در صورتی که ظرف مدت مذکور یکی از طرفین نسبت به رأی مزبور اعتراض داشته باشد اعتراض خود

را کتباً به هیأت حل اختلاف تقدیم می نماید و رأی هیأت حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. نظرات اعضاء هیأت بایستی در پرونده درج شود.

ماده 160 - هیأت حل اختلاف استان از سه نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان یا کانون انجمنهای صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب مدیران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده دولت (مدیر کل کار و امور اجتماعی، فرماندار و رئیس دادگستری محل و یا نمایندگان آنها) برای مدت 2 سال تشکیل می‌گردد. در صورت لزوم و با توجه به میزان کار هیأتها، وزارت کار و امور اجتماعی می تواند نسبت به تشکیل چند هیأت حل اختلاف در سطح استان اقدام نماید.<sup>(20)</sup>

از ترکیب این هیأت آشکار است که، حل اختلاف صنفی بین کارگر و سرمایه، در غیاب کارگر و با حضور دولت سرمایه در ایران تشکیل می‌شود و رأی نهایی، از پیش آشکار است. از جمله مواردی از قانون کار که مورد دستبرد قرار گرفت، ماده 159 و تبصره ماده 158 است. کارفرما می تواند به هر بهانه بدون اعلام قبلی و اخطار کتبی یا شفاهی کارگر را اخراج کند.

در سال 87 هنگام وزارت سرپاسدار سید محمد جهرمی در وزارت کار، بنا به گزارش‌های حکومتی، «فرم جدیدی از قراردادهای کاری بین کارگر و کارفرما تهیه و برای قانونی شدن به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شده بود که از سوی این مجمع نیز تصویب و برای اجرا به ابلاغ رسیده بود.»

در این تصویب به کارگیری کارگران روزمزد بدون هیچ پوشش قانون کار، قانونی شده بود. دست کارفرما باز بود که بدون قرارداد یا با کاغذهای سفید امضا، هرماه کارگر را به عنوان کارگر موقت، بدون کوچکترین پوشش قانون کار حکومتی، به بهره‌کشی بکشاند. در این مصوبه جدید، برای کارفرمایان نیز پیش‌بینی شده بود که آنها :

«می توانند قرارداد کاری خود با کارگر را به شرط درج در قرارداد، 1 ماه قبل از اتمام مدت زمان تعیین شده همکاری به صورت یکطرفه فسخ نمایند.»

سرمایه‌داران جداسازی و تقسیم مراکز کار به بخش‌های زیر ده نفر و کارگاههای کوچک بیشترین درصد قراردادهای ضدکارگری، مبهم و سفید امضا را با این گریزگاه قانونی به پیش می‌برند. نزدیک به 3 میلیون کارگاه زیر ده نفر، بدون هیچ نظارت و پوشش قانون کار، و به پشتوانه‌ی دستبرد برهه حاکمیت دوم خردادی‌ها در سال 1376 از هر گونه پوشش قانون کار حکومت اسلامی محروم شدند. بنا به آمارهای حکومتی، با در بر گرفتن «بیش از 50 درصد کارگاه‌ها و افزون بر 2 میلیون و 600 هزار کارگاه زیر 10 نفر وجود دارد که در آنها نظارت وجود ندارد.»<sup>(21)</sup> به این گونه افزون به بیست

میلیون کارگر و اعضا خانوارشان، فلاکت بارتر از دوران برده‌داری، در اضطراب گذران زیستی برای نمردن، مورد هجوم قرار گرفتند.

در ادامه گزارش خبرنگار خبرگزاری حکومتی مهر آشکار می‌شود که: «به دلیل اینکه قانون اجازه تشکیل نهادهای کارگری را در کارگاه‌های زیر 10 نفر نمی‌دهد علاوه بر وجود نداشتن نظارت و حق اعتراض کارگر برای مطالبه حقوق قانونی خود، می‌بینیم که در این بخش بیشترین میزان تخلف در انعقاد قرارداد کاری صورت می‌گیرد.»

سرمایه‌داران، چه باندهای حاکم و چه بخش خصوصی و پیرامونی، به بهانه‌ی پایین بودن ظرفیت تولید، بحران‌های مالی و وو وعده پرداخت‌ها را به‌تعیین حداقل دستمزد شورای عالی کار یا همان وزارت کار سرمایه، وامی‌گذارند. با توسل به بهانه‌های بالا و یا نوپا بودن بنگاه و یا واحد تولیدی، به اعتراف خبرگزاری جام جم: « مبنای حداکثر پرداخت دستمزد به نیروهای خود را مصوبه شورای عالی کار قرار می‌دهند به شرط انجام کار شبانه، کمک به بخش‌های مختلف از انبار تا خط تولید در صورت لزوم، کم شدن سهم بیمه کارگر از همان حداقل دستمزد و مسائلی از این دست که در نهایت رقمی کمتر از 280 هزار تومان در ماه عاید کارگر می‌شود که باید گفت در این مورد نیز پرداخت‌ها با تاخیر صورت می‌گیرد...»

قانون برای پایین بودن سطح دستمزد افراد در بنگاه‌ها و زیرپا گذاشتن مصوبات شورای عالی کار پیش بینی کرده است که نیروی کار می‌تواند به هیأت‌های حل اختلاف مراجعه کند تا از این طریق بتواند احقاق حق کند ولی به دلیل آنچه که از آن ترس نیروی کار از اخراج و از دست دادن شغل نام برده می‌شود، در 90 درصد موارد نیروی کار از این اقدام صرف نظر می‌کند.»

بنا به همین اعتراف‌ها: «بیش از 95 درصد افرادی که با کارفرمایان خود بر سر رعایت نکردن دستمزدها و یا کوتاهی در رعایت حق و حقوق به هیئت‌های حل اختلاف مراجعه می‌کنند، درست زمانی این کار را انجام می‌دهند که یا از آن بنگاه اخراج شده اند و یا خود درخواست قطع همکاری را مطرح کرده اند؛ در غیر اینصورت نیز همکاری آنها به خودی خود قطع خواهد شد.»

### هیات حل اختلاف:

بنا به قانون کار استبداد مضاعف حاکم، شمار اعضای هیات‌های حل اختلاف سه برابر اعضای هیاتهای تشخیص یعنی 9 نفر است که برپایه‌ی به اصل سه جانبه‌گرایی، به سه گروه سه نفره دولت، کارگران و کارفرمایان تقسیم می‌شوند.

روند رسیدگی به طرح دادخواست از سوی فرد دادخواه و تسلیم آن به واحد کار و امور اجتماعی هیات‌های حل اختلاف نیز همانند روند بورکراتیک «هیأت تشخیص»، است.

بنا به ماده 161 قانون کار، این نشست با ریاست مدیر کل کار و امور اجتماعی و در غیاب او نماینده معرفی شده از سوی وی تشکیل می‌شود. «ماده 35 آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات رسمیت جلسات هیات را موکول به حضور لااقل هفت نفر از اعضاء دانسته است» و بنا به ماده 35 آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات: «تصمیمات هیاتهای حل اختلاف زمانی دارای اعتبار و لازم الاجرا خواهند بود که یا به اتفاق آراء بوده و یا با اکثریت 4 رای از 7 رای و 5 رای از 9 رای صادر شده باشند. در مواردی که جلسه با حضور 8 نفر از اعضاء تشکیل شده و این تعداد به دو بخش مساوی موافق و مخالف تقسیم شده باشند رای گروهی که نماینده واحد کار و امور اجتماعی جزء آن است قاطع خواهد بود.»

#### **اخراج کارگران و نقش «سه‌جانبه‌ها»**

ماده 27: قانون کار : هر گاه کارگر در انجام وظائف محوله قصور ورزد یا آئین نامه انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقص نماید کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار ( در صورت نبودن شورای اسلامی کار نظر انجمن صنفی ) علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معدل يك ماه آخرین حقوق کارگر را به عنوان حق سنوات به وی پرداخت و قرارداد کار را فسخ نماید.

تبصره : 1 ماده 27 در صورت عدم وجود شورای اسلامی کار ، انجمن صنفی ، یا نماینده کارگران ، در ارتباط با فسخ قرارداد اعلام نظر مثبت هیات تشخیص ( موضوع ماده 158 قانون کار ) در فسخ قرارداد کار الزامی است.

ماده 157: هر گونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای قانون و سایر مقررات کار با قرارداد کارآموزی موافقت نامه کارگاهی یا پیمان های دسته جمعی کار باشد در مرحله اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز یا نمایندگان آنها در شورای اسلامی کار و در صورتیکه شورای اسلامی کار در واحدی نباشد از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و در صورت عدم سازش از طریق هیاتهای تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل فصل خواهد شد .

ماده 162: هیات‌های حل اختلاف از طرفین اختلاف برای حضور در جلسه رسیدگی کتبا دعوت می‌کنند. عدم حضور هر يك از طرفین یا نماینده تام الاختیار آنها مانع رسیدگی و صدور رای توسط هیات نیست مگر آنکه هیات حضور طرفین را ضروری تشخیص دهد. در این صورت، فقط يك نوبت

تجدید دعوت می‌نماید و در هر حال هیات حتی الامکان ظرف مدت یکماه پس از وصول پرونده رسیدگی و رای لازم را صادر می‌نماید.

ماده 165: در صورتی که هیات حل اختلاف اخراج کارگر را غیر موجه تشخیص دهد، حکم بازگشت کارگر اخراجی و پرداخت حق السعی او را در تاریخ اخراج صادر می‌کند و در غیر اینصورت (موجه بودن اخراج) کارگر مشمول اخذ حق سنوات به میزان مندرج در ماده 27 این قانون خواهد بود. تبصره: چنانچه کارگر نخواهد به واحد مزبور بازگردد کارفرما مکلف است که براساس سابقه خدمت کارگر به نسبت هر سال 45 روز حقوق به وی بپردازد.

همه‌ی این عبارت پردازی‌ها، با دستبرد جدید لغو می‌شود زیرا که بادرستی در قانون کار «برای کارفرمایان نیز پیش بینی شده است که آنها می‌توانند قرارداد کاری خود با کارگر را به شرط درج در قرارداد، 1 ماه قبل از اتمام مدت زمان تعیین شده همکاری به صورت یکطرفه فسخ نمایند.»

بنا به همین اعتراف‌ها: «بیش از 95 درصد افرادی که با کارفرمایان خود بر سر رعایت نکردن دستمزدها و یا کوتاهی در رعایت حق و حقوق به هیئت‌های حل اختلاف مراجعه می‌کنند، درست زمانی این کار را انجام می‌دهند که یا از آن بنگاه اخراج شده‌اند و یا خود درخواست قطع همکاری را مطرح کرده‌اند؛ در غیر اینصورت نیز همکاری آنها به خودی خود قطع خواهد شد.»<sup>(22)</sup>

### تبصره 2 ماده 27 قانون کار

ماده 1: هر گونه کوتاهی در انجام وظائف محوله و یا هر گونه فعل و ترک فعل که موجب نقص آئین نامه‌های انضباطی کارگاه بروز اختلاف و بی‌نظمی در روند طبیعی کار، کاهش کمی و کیفی تولید و خدمات، افزایش ضایعات، ضرر و زیان و نقص شئون اسلامی در کارگاه را فراهم نماید قصور نامیده می‌شود.

تبصره: موارد قصور و نقص آئین نامه انضباطی با توجه به ماهیت خلاف و میزان تکرار و یا استمرار آن در آئین نامه انضباطی لحاظ خواهد گردید.

ماده 2: آئین نامه انضباطی مجموعه مقرراتی است که در چهارچوب قانون کار و مقررات در کارگاه‌های بیش از ده نفر کارگر متناسب با شرایط و اوضاع و احوال کارگاه توسط کارفرما تهیه شده پس از تأیید واحد کار و امور اجتماعی محل توسط کمیته انضباط کار مورد اجراء گذاشته می‌شود.

به اعتراف گردانندگان شورای اسلامی کار در رقابت با باند الیگارشی مهدویون، گاهی گوشه‌هایی از شرایط کارگران را نمایان می‌سازند: از آنجا که «بیش از 50 درصد کارگاه‌های و افزون بر 2 میلیون و 600 هزار کارگاه زیر 10 نفر وجود دارد که در آنها نظارت وجود ندارد.»<sup>(23)</sup>، کارفرمایان و به

ویژه دولت به سان بزرگترین کارفرمای خاور میانه، با دهها ترفند و تهدید، ۵۰ درصد بقیه را به کمک شلاق اخراج، دستگیری و وو به تن سپاری می کشانند.

#### جانب سوم، «نماینده کارگران»، سلاح سرکوب سرمایه

ماده 160 - هیأت حل اختلاف استان از سه نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان یا کانون انجمنهای صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب مدیران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده دولت (مدیر کل کار و امور اجتماعی، فرماندار و رئیس دادگستری محل و یا نمایندگان آنها) برای مدت 2 سال تشکیل می‌گردد. در صورت لزوم و با توجه به میزان کار هیأتها، وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به تشکیل چند هیأت حل اختلاف در سطح استان اقدام نماید.

#### معرفی یک نمونه‌ی «حل اختلاف» و داوری و رای نهایی

رای هیأت عمومی دیوان با موضوع عدم تشخیص شغل حسابدار در زمره مشاغل کارگری آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، امور اداری و استخدامی.

رای شماره 594 هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با موضوع عدم تشخیص شغل حسابدار در زمره مشاغل کارگری

1389/12/23

شماره هـ/88/1008

تاریخ: 1389/12/9 شماره دادنامه: 594 کلاس پرونده: 1008/88

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکي: آقای اسعد کریمی‌طالش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض

گردشکار: شعبه نوزدهم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاس 429/81/19 موضوع شکایت آقای اسعد کریمی‌طالش به طرفیت اداره صنایع دستی استان هرمزگان به خواسته اعتراض به بازخریدی و بازگشت به کار و پرداخت کلیه وجوه، به موجب دادنامه شماره 1694 مورخ 1381/10/2 و با لحاظ رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره دادنامه 507 مورخ 1366/10/15 و ماده 157 قانون کار، و اینکه شاکي کارگر می‌باشد، وی را به مراجعه به هیأت‌های حل اختلاف کار دلالت می‌نماید.

متعاقب دادخواهی شاکي به هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف وزارت کار، هیأت‌های مذکور شاکي را مشمول مقررات خاص استخدامی در دستگاه‌های دولتی دانسته و وضعیت وی را تابع قانون کار تلقی ننموده و رأی به رد شکایت شاکي صادر می‌نمایند.



در پرونده کلاسه 2246/83/19 شعبه نوزدهم دیوان عدالت اداری، دادخواست آقای اسعد کریمی‌طالش، به خواسته اعتراض به رأی قطعی شماره 42/23540 مورخ 1382/9/8 هیأت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی استان هرمزگان، مورد رسیدگی قرار گرفته و به موجب دادنامه شماره 118 مورخ 1386/1/28 و با این استدلال که چون سازمان صنایع دستی، آقای کریمی‌طالش را تابع قانون کار دانسته و مطابق تبصره ذیل ماده 4 قانون استخدام کشوری افرادی که طبق مقررات کار به خدمت دولت مشغول هستند کارگر شناخته می‌شوند و با آنان طبق مقررات قانون کار رفتار خواهد شد. رأی معترض‌عنه را نقض و حکم به رسیدگی مجدد در هیأت هم‌عرض حل اختلاف اداره کار صادر و اعلام می‌نماید.

هیأت هم‌عرض حل اختلاف وزارت کار و امور اجتماعی به موجب رأی شماره 86/42 مورخ 21/1386/8 بر رأی قبلی هیأت حل اختلاف که قانون کار را بر وضعیت شغلی شاکی حاکم ندانسته بود اصرار ورزیده و مجدداً آقای اسعد کریمی‌طالش به رأی مذکور هیأت هم‌عرض حل اختلاف اداره کار اعتراض و پرونده مجدداً در شعبه نوزدهم دیوان عدالت اداری طی کلاسه 2703/86/19 تحت رسیدگی قرار گرفته و این شعبه به موجب دادنامه 1698 مورخ 1387/5/22 و با این استدلال که رأی معترض‌عنه بر اساس محتویات پرونده و سوابق امر و جهات و دلایل مقیده در آن صادر و از طرف شاکی اعتراض موثری که مورد امعان نظر قرار گیرد به عمل نیامده است و دلیلی که نقض رأی صادره را ایجاب نماید ارائه نگردیده و از لحاظ شکلی بر کیفیت رسیدگی ایراد و اشکالی ملحوظ نیست، حکم به رد شکایت شاکی صادر و اعلام می‌نماید.

آقای اسعد کریمی‌طالش آراء صادره در پرونده‌های کلاسه 2246/83/19 و 2703/86/19 را معارض یکدیگر اعلام و خواستار صدور رأی وحدت رویه گردیده است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

### رأی هیأت عمومی

اولاً: تعارض بین آرای شعبه نوزدهم به شماره دادنامه‌های 118 مورخ 1386/1/28 و 1698 مورخ 1387/5/22 محرز و مسلم می‌باشد.

ثانیاً: نظر به اینکه طبق ماده 188 قانون کار اشخاص تابع قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین و مقررات خاص استخدامی مشمول قانون کار نخواهند بود و به موجب تبصره ماده 4 قانون استخدام کشوری، افرادی که طبق مقررات کار به خدمت دولت مشغول می‌شوند کارگر شناخته شده و با آنان مطابق قانون کار رفتار خواهد شد و تشخیص مشاغل کارگری در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول قانون استخدامی کشوری به عهده سازمان امور اداری و استخدامی وقت کشور قرار گرفته و این سازمان به موجب بخشنامه شماره 9/1301 مورخ 1364/6/6، در راستای تکلیف قانونی مذکور، فهرست مشاغل کارگری را احصاء نموده و شغل حسابدار در زمره این مشاغل قرار نگرفته است، بنابراین رأی شعبه نوزدهم دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه 1698 مورخ 1387/5/22 که در تأیید رأی هیأت حل اختلاف اداره کار بر عدم حاکمیت قانون کار بر وضعیت استخدامی شاکی صادر گردیده، صحیح و مطابق اصول و موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق بند 2 ماده 19 و ماده 43 قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدجعفر منتظری<sup>(24)</sup>

### ارگان های سرکوب، ایدئولوژیک و طبقاتی حکومت اسلامی

به اعتراف کارگزاران حکومت ۹۵ درصد از کارگران دادخواه، هیچگاه به هیأت حل اختلاف شکایتی نمی‌برند و از ۵ درصد از دادخواهانی که توان و جرأت تنظیم دادخواست و رسیدگی داشته‌اند با چنین احکامی روبرو می‌شوند. اسعد کریمی‌طالش از همان ۵ درصدی است که پس از اخراج به شکایت دست زده است و در دادگاه عدل اسلامی سرمایه چنین پاسخی می‌گیرد.

اخراج کارگر: طبق ماده 27 قانون کار، عدم رعایت ضوابط انضباطی موسسه توسط کارگر می‌تواند منجر به اخراج وی شود.

با این دستاویز قانونی، سرمایه‌داران می‌توانند با کوچکترین بهانه، حتا سرماخوردگی یک کارگر و یا عطسه، و یا کوچکترین پرسشی در برابر تن سپاری به شدیدترین درجه استثمار، ستم و او به اخراج کارگران بپردازد.

قانون کار جمهوری اسلامی تشکل‌های کارگری را مجاز می‌شمارد، اما، با چنین ساختار، وظایف و اهدافی:

#### **خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی**

با تصویب قانون مربوط به تشکیل «شوراهای اسلامی کار» در سال ۱۳۶۳ و «قانون کار» در سال ۱۳۶۹ و نیز دیگر دستکاری‌ها و رفرم‌های قانون کار، تشکل‌های مستقل کارگری و حقوق سندیکایی به رسمیت شناخته شده در قانون کار سال ۱۳۳۷ زمان وزرات منوچهر اقبال در دوره شاه، بازپس گرفته شدند.

در سال ۱۳۳۷ منوچهر اقبال با مشاوره‌ی سازمان بین‌المللی کار، قانون جدید کار را تصویب و به مجلس فرستاد که در ۲۶ اسفند ۱۳۳۷ در دو مجلس شورای ملی و سنا تصویب و تا دو سال به صورت آزمایشی جایگزین قانون پیشین شد. ماده‌ی ۲۵ این قانون، سندیکاها را به‌عنوان تشکل‌های صنفی به رسمیت پذیرفته بود. در پیش نویس قانون کار سال ۱۳۳۷، آمده بود:

*سندیکا سازمانی است که به منظور حفظ منافع حرف‌های و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی، به وسیله‌ی کارگران یک حرفه یا صنعت... تشکیل می‌شود. ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه، و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون*

را می‌دهد.»

بر پایه‌ی ماده‌ی ۲۹ همین قانون: سندیکاها، اتحادیه‌ها و کنفدراسیون‌ها می‌توانند نسبت به احزاب سیاسی اظهار تمایل کرده یا با آنها همکاری نمایند.

در قانون کار جمهوری اسلامی با برداشتن این مواد، ماده ۳۳ این قانون را حفظ کرد، ماده‌ای که بنا بر آن «کارفرما مجاز بود به طور یکجانبه با اخطار کتبی پانزده روزه، کارگر دائم را اخراج کند.» در پی سرکوب خونین گروه‌بندی‌های سیاسی، گرایش‌های سوسیالیستی و فعالان کارگری از همان روزهای نخست سال ۵۸ و سراسر دهه‌ی ۱۳۶۰، حاکمیت سرمایه در ایران، در بسیاری از مراکز کار به تشکیل تشکل‌های ایدئولوژیک و بازوان سرمایه و دولت‌اش تلاش ورزید.

حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله سید محمد بهشتی و کارگزاری سازمان‌دهندگان این یورش بودند، کنترل کارخانه‌ها و پایگاه‌های کار و کنترل تولید، توزیع و افزایش سود و ارزش اضافی را هدف دار بود. شوراها، انقلابی، کوی و کارگری و کمیته‌های کارخانه و هرگونه تشکل مستقل صنفی کارگری بایستی ممنوعه می‌شدند و گرایش‌های سوسیالیستی و جنبش کارگری سرکوب و مبارزین و چالشگران این جنبش، دستگیر، شکنجه، یا به قتل می‌رسیدند یا به حاکمیت تن می‌سپردند. نخستین شوراها، اسلامی کار، در کارخانه‌ی جنرال موتورز تهران و به ماموریت علی ربیعی برپا شد. در این برهه آیت‌الله بهشتی به عنوان یکی از برجسته‌ترین روحانی خبره‌ی قوانین و منافع سرمایه‌داری و شرع اسلامی در ایران، با تیزبینی و آینده‌نگری و پاسداری از منافع رانت خواران، در رهبری حزب جمهوری اسلامی، پیشبرد بخش کارگری حزب جمهوری اسلامی را به علی ربیعی و علیرضا محجوب، دو مهره‌ی دست‌پرورده خود سپرد. آنان، گسترش شبکه‌های شاخه‌کارگری حزب جمهوری اسلامی را با تشکیل شوراها، اسلامی را عهده دار شدند.

بهشتی در تیرماه سال ۵۹ لایحه‌ی قانونی تشکیل شوراها، اسلامی کار را در مجلس اسلامی، یکه تازانه قانونی ساخت. انجمن‌های اسلامی و بسیج کارگری به‌سان بازوان مسلح سرمایه و دولت، شانه‌به‌شانه شوراها، اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی، در مراکز کار تشکیل و به موازات آن، سپاه سرکوب و کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر جامعه گسترش یافت. این هجوم و سرکوب بدون پشتیبانی و همکاری حزب توده و طیف توده‌ای نمی‌توانست پیروز شود، در اول ماه مه سال ۱۳۵۸ راهپیمایی حزب جمهوری اسلامی و حزب توده در میدان «امام حسین» به هم رسید. این دو گروه‌بندی سیاسی سرمایه، قطعنامه پیروزی حکومت اسلامی و سرکوب جنبش کارگری- سوسیالیست در روز اول ماه، صادر و جشن گرفتند. یکسال بعد گرایش اکثریت، در سازمان چریک‌های فدایی خلق، بزرگترین سازمان سیاسی چپ در خاورمیانه را در هم شکست و همراه با حزب توده در کنار سپاه سرکوب . کمیته‌های انقلاب اسلامی، بسیج، حزب جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و بوژوازی حاکم به کارگزاری

حکومت اسلامی کمر بست. یورش چماقداران و آدمکشان حزب جمهوری اسلامی به فرمان خمینی و به رهبری بهشتی با پشتیبانی شبه نظامیان و اوباشان حکومتی به رهبری حسین کمالی، علیرضا محبوب، علی ربیعی و وو به خانه‌ی کارگر، پس از برگزاری نماز جمعه در دانشگاه تهران و اشغال این ستاد کارگری، آغاز شد. خانه کارگر، پایگاه تبادل اندیشه، سازمانیابی، دیالوگ و خبر به اشغال ارتجاع درآمد. یورش به طبقه کارگر و سازمان‌های سیاسی‌اش، با اشغال خانه کارگر، به موازات سرکوب خونین خلق‌ها در سراسر ایران و از همان نوروز 1358، یعنی کمتر از پنجاه روز، پس از پیروزی قیام که با یورش به ترکمن صحرا و به خاک و خون کشانیدن شوراها آغاز شد، صیادان انزلی، خرمشهر و کردستان و وو سنگر به سنگر، به پیش رفت، اشغال سفارت آمریکا، اشغال دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و برافروختن آتش جنگ ۸ ساله با دولت عراق، به بهای افزون بر یک میلیون کشته و مجروح، و ویرانی هردو سرزمین، از جمله راه کارهای این سرکوب طبقاتی بودند.

بهشتی، مخوفترین سازمانده سیاسی، قضایی و نظریه پرداز و آژیتاتور خونریز سرمایه در انفجار پایگاه حزب جمهوری اسلامی در تهران، در هفتم تیرماه سال ۶۰، کشته شد؛ اما حکومت اسلامی، برآمده از انقلاب سیاسی، به یاری «ملی مذهبی‌ها»، طیف توده‌ای، روسیه «سوسیالیستی»، و سرمایه جهانی و در نبود سازمان‌های انقلابی- طبقاتی کارگری آگاهمند طبقه کارگر، دیگر به شرایطی رسیده بود که با سرکوب عریان و جنگ داخلی و خارجی، فرمانروا باشد. خانه‌ی کارگر از همان آغاز اشغال، به عنوان یکی از بازوان سرکوب در دوران وزارت احمد توکلی و ابوالقاسم سرحدی‌زاده تا کنون در کارخانجات به کار گرفته شده است.

## ۱) خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی به منظور تبلیغ و نشر فرهنگ اسلامی و استوار سازی پایه‌های حکومت اسلامی سرمایه، در کارخانه‌ها و نیز سرکوب جنبش کارگری و سوسیالیستی، و از سرکوب هرگونه مقاومت مخالفین، ملیت‌ها، تهی‌دستان شهر و رورستا و از همه مهمتر حفظ مناسبات سرمایه‌داری و تداوم بهره‌کشی و استثمار نیروی کار، با اشغال خونبار خانه‌ی کارگر در تابستان سال ۵۸ و تشکیل شوراها، اسلامی کار، انجمن‌های اسلامی و بسیج کارخانه و حراست در کارخانه‌ها و دیگر مراکز کار، به مهار و کنترل جنبش کارگری پرداخت.

خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی که در قانون کار، نامی از آن برده نشده است، به عنوان یک حزب سیاسیو شبکه‌ی مافیایی فراگیر زیر مجموعه حزب جمهوری اسلامی و سپس با انحلال این حزب به فرمان خمینی، برای هماهنگی ارگان‌های سیاسی و اقتصادی دولت و سرمایه، تشکیل شد.

پیشینه تاریخی خانه‌ی کارگر به نخستین سال‌های دهه ۱۳۵۰ باز می‌گردد. در سال ۱۳۵۳ بود که تنها حزب حاکم (رستاخیز) برای کنترل سندیکا‌های کارگری زیر نظر ساواک (وزارت امنیت و اطلاعات کشور)، به تشکیل چنین ارگانی پرداخت. خانه‌ی کارگر، به‌سان بازوی شاخه کارگری حزب رستاخیز شاه، زیر نام «سازمان کارگران ایران» به فعالیت پرداخت. خانه‌ی کارگر همانگونه که در اساسنامه و شناسنامه‌اش آورده شده، یک حزب سیاسی، یک شرکت بزرگ مالی، اقتصادی، یک دلال رانته، یک تشکیلات شبه نظامی اوباشان و امنیتی‌ها، یک ارگان تمام عیار حکومت ایدئولوژیک سرمایه در جمهوری اسلامی، و با تمام ویژگی‌های یک ساختار نفرت‌آور، خود را نهاد کارگری می‌خواند و از سوی برخی از فدراسیون‌های جهانی طیف مزمن «سوسیالیست‌های دولتی» و ارتجاعی شناخته شده و نیز «نهاد کارگری» نامیده می‌شود! این «نهاد کارگری»، کارگران را پس از دو سال آزمایش و آموزش ایدئولوژیک و ارتجاعی و پس از گذراندن از فیلترهای امنیتی، و اطلاعاتی و .. به عضویت می‌پذیرد. در ماده‌ی ۴ اساسنامه‌ی این شبکه، با ساختار احزاب سنتی ظاهر می‌شود و از «هوادار» و در ماده ۵ از «عضو آزمایشی»! نام برده شده و «هوادار» را یکی از ارکان تشکیلاتی خود معرفی کرده است. بنا به تبصره ی ۲ ماده‌ی ۵ اساسنامه:

«اعضا به مدت دو سال به عنوان عضو آزمایشی آموزش‌های لازم را دریافت نموده و سپس به عنوان عضو فعال در کانون‌ها و اتحادیه‌ها و سایر بخش‌ها و ارکان تشکیلات شرکت و یا مسئولیت خواهند پذیرفت.» به این گونه، کارگران حتا در صورت تمایل به شرکت در این شبکه، باید دو سال مراحل هواداری و عضو آزمایشی را در «تقویت هرچه بیشتر و همکاری صمیمانه با نهادهای جمهوری اسلامی در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی» به پیش برند، تا پس از تایید از سوی کارگزاران سرکوب به عنوان «عضو فعال در کانون‌ها و اتحادیه‌ها و سایر بخش‌ها و ارکان تشکیلات شرکت و یا مسئولیت» پذیرند.

خانه کارگر اشغالی، در دوران جنگ ۸ ساله، بزرگترین نقش در سازماندهی تولید در جهت خط تولید جنگی، خاموش سازی هرگونه اعتراض کارگری، برقراری نظم پادگانی در مراکز کار و تولید و گسیل هزاران هزار کارگر به جبهه‌های مرگ و نیستی و در خط مقدم جبهه برای ساخت و ایجاد نیازهای لجستیکی و جنگ افروزی حکومت اسلامی سرمایه، ویرانگرانه‌ترین آسیب را به طبقه کارگر، نسل‌های آینده و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه وارد آورده است. این شبکه‌ی مافیایی در کشتار کارگران و زحمتکشان عراق، واردآوردن بزرگترین ستم‌های طبقاتی و ضد انسانی به کارگران مهاجر به ویژه کارگران آواره از افغانستان نقش اساسی داشته است. ستم مضاعف بر زنان کارگر، و کودکان کار و خیابان، از جمله جنایات این شبکه ی ستم و جنایت سرمایه داری و ایدئولوژیک مناسبات بورژوازی است.

خانه کارگر در دور دوم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، همانند یک حزب سیاسی جناح باندها جلوه گر شد. انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی دولت سرمایه را به پیش برد و نمایندگان دلخواه خود را به عنوان سهمی از قوه قانون‌گذاری سرمایه را به مجلس اسلامی فرستاد. علیرضا محبوب، علی محمد عرب، حسین کمالی، سهیلا جلودارزاده، ابوالقاسم سرحد یزاد، عبدالرحمان تاج‌الدینی از جمله این سهم بودند و برپایی نخستین شورای شهر تهران را به مدیریت مرتضی لطفی نیز از دیگر تنظیمات این شبکه‌ی ضد کارگری بود. این حزب و شبکه سیاسی-اقتصادی، از سویی در وزارت کشور به عنوان نهادی سیاسی، ثبت شده است و اساسنامه و اعضای شورای مرکزی و رهبران نیز به وزارت کشور معرفی شده‌اند، از سوی دیگر، با آگاهی سازمان جهانی کار و برخی از ارگان‌های جهانی سوسیال دمکراسی در شمار فدراسیون جهانی اتحادیه‌ی کارگری (WFTU) مورد تایید س ج ک، به عنوان یک تشکل صنفی جلوه گر می‌شود.

در قطعنامه سال ۱۹۵۲ سازمان جهانی کار، بر استقلال تشکل‌های صنفی پافشاری شده و به آشکارا فعالیت‌های سیاسی رهبران اتحادیه‌های کارگری را ممنوع کرده است؛ بند ۱۹ گزارش گروه مشاوره سازمان جهانی کار در دیدار ۲۷ سپتامبر تا ۳ اکتبر سال ۲۰۰۲ از ایران نیز با آشکارا ماهیت خانه کارگر سرمایه، بار دیگر به زبان دیپلماتیک سرمایه‌داران، نمی‌تواند بر تشکیلات صنفی کارگری بودن این شبکه گواهی دهد.

خانه کارگر، همانگونه که در مراننامه، اساسنامه و در پیشینه و پراتیک داشته و دارد، تقویت حکومت اسلامی و نظام حاکم بوده وظیفه دار بوده و می‌باشد.

بند چهار مراننامه‌ی این شبکه، به آشکارا ماهیت این شبکه را آشکار می‌سازد:

«تقویت هرچه بیشتر نهادهای جمهوری اسلامی و همکاری صمیمانه با آنها در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی و ریشه‌کن کردن بقایای فساد و فحشا و ماد یگرایی به جا مانده از فرهنگ طاغوت، استعمار و مبارزه‌ی پیگیر با هر نوع گرایش شرک‌آلود و ایجاد زمینه‌ی رشد ارزش‌های معنوی در جامعه و شکوفایی استعدادهای نسل جوان در زمینه‌های اخلاقی، فرهنگی، علمی و فنی از طریق امر به معروف و نهی از منکر»

«تقویت هرچه بیشتر و همکاری صمیمانه با نهادهای جمهوری اسلامی در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی» همانگونه که تا کنون به پیش برده شده، وظیفه‌ی چنین شبکه‌ای است، همانگونه که وظیفه حزب مادر این شبکه (حزب جمهوری اسلامی) به رهبری بهشتی بود، و همانگونه که تا کنون، به تقویت سپاه کمپته، بسیج، لباس شخصی‌ها و اوباشان و ارادل حکومتی، وزارت اطلاعات، سرکوب کارگران اعتصابی و معترض، و حمله به دفتر سندیکای مستقل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و بریدن زبان اسالو، و سوزاندن دفتر و چپاول و غارت حق عضویت و صندوق کارگران، به

زندان افکندن مددیها و شهابی‌ها و حمله و سرکوب کارگران به پا خاسته ی نیشکر هفت تپه، ایران خودرو، کیان تایر و تمامی کارگران معترض در این سی دو سال در سراسر ایران. در بند هفتم مرامنامه، از «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» که چیزی جز گسترش شبکه حزب‌الله، تروریسم دولتی، عمل‌کردهای ضد انسانی در سراسر جهان، به فلاکت نشانیدن جامعه، در گرو جلب پشتیبانی حکومت‌های پوسیده، فاسد و ضد مردمی مانند سوریه، کره شمالی، روسیه و ترکیه و و و به حراج گذاری هستی جامعه در روابط پنهان و آشکار به اروپای سرمایه‌داری و آمریکا و و و به برخی از زیر مجموعه‌ها و ابزار و ساختار این ارگان سرمایه‌داری می‌پردازیم:

### شرکت‌های امکان و اسکان

*اتحادیه‌های امکان و اسکان:* اتحادیه مرکزی تعاونی‌های مصرف کارگران ایران و اسکان (انجمن صنفی انبوه‌سازان مسکن)، دو بنگاه بزرگ مالی، تجاری و چپاولگر هستند که با برخورداری از رانت‌های و پشتوانه‌های باندهای حاکم به ویژه در برهه ریاست جمهوری رفسنجانی، در تیول سوداگرانی است که حتا از ربایش بن‌های کارگری کارگران نیز پرهیز نمی‌کنند. حکومت اسلامی، با تصاحب امکان و اسکان، بزرگترین شرکت تعاونی مصرف و مسکن در ایران را صاحب شد. در سال ۱۳۶۸، خانه‌ی کارگر با برخورداری از رانت حکومتی به سهم خود، همانند سران سپاه و اطلاعات که اکنون به‌سان الیگارشی حاکم مهمترین بخش‌های اقتصادی را در انحصار خود گرفته‌اند، مجاز شد تا به سوداگری و نیز بساز و بفروشی نیز بپردازد و از این خوان یغما، آنچه می‌تواند برآید. فروش کالاهای مورد نیاز کارگران به صورت بن‌های کارگری، که گاهی گران‌تر از بازار، میلیاردها تومان را به بانک تیول‌داران این شرکت عظیم سرازیر کرد، تنها یک مورد از این سرقت آشکار است. با این همه، به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران: «اتحادیه "امکان" که به عنوان یکی از اتحادیه‌های توزیعی کشور از جمله اتحادیه‌هایی است که در تأمین نیاز جامعه کارگری در طی دهه‌های گذشته فعالیت می‌کرد، این روزها به عدم پرداخت مطالبات 82 میلیارد ریالی کارگران متهم شده است. در این باره با "حسن رسولی" مدیر عامل این اتحادیه گفت‌وگویی صورت داده‌ایم که فارس: در خصوص عدم پرداخت مطالبات 82 میلیارد ریالی کارگران توسط اتحادیه امکان شفاف‌سازی کنید، این موضوع از کجا شروع شد؟

رسولی: ادعای مطالبات 82 میلیارد ریالی کارگران از اتحادیه امکان ماحصل حسابرسی ناقص حسابرس منتخب وزارت کار بین سال‌های 75 تا 85 در خصوص بن‌های کارگری است، در حالی که 61 میلیارد ریال از مطالبات مورد ادعا شامل "تفاوت ضایعات واقعی و ضایعات استاندارد" کالاست که طبق مصوبه ستاد بن در زمان مزبور به اتحادیه تعلق می‌گیرد».<sup>(25)</sup>

## روزنامه‌ی «کار و کارگر»

ارگان رسمی این نهاد حکومتی در دهه‌ی ۱۳۶۰ در آغاز، به صورت هفته‌نامه و از سال ۶۹ به صورت روزانه منتشر شد. در آغاز، سید تقی علی حسینی مسئولیت این ارگان ضدکارگری را به عهده داشت و سپس علی ربیعی که خود از اعضای شورای مرکزی خانه‌ی کارگر اشغال شده و نیز از گردانندگان حزب جمهوری اسلامی بود، تا نیمه دوم سال ۱۳۷۵ که به دبیری شورای امنیت ملی دولت خاتمی رسید، مسئولیت سردبیری روزنامه را به عهده داشت. وی یکی از نظریه پردازان بقاء حکومت بوده و ضرورت پروژه دوم خردادی‌ها را به همدستی سعید حجاریان به عهده گرفت. نوشتار «آژیر»، تلاشی بود که صدای آژیر حکومت شونندگان را به گوش باندهای حکومتی واگویه می‌کرد. او در این سخنرانی و نوشتار، رفرم سیاسی برای جلوگیری از توفان شورش، یک ضرورت دانست پس از وی، مرتضی لطفی عضو سابق شورای شهر تهران، سومین مدیر مسئول روزنامه‌ی «کار و کارگر» است.

### «مرکز آموزش علمی کاربردی خانه‌ی کارگر»

دانشگاه آزاد کار و تولید مدرک برای وابستگان و کادرها و مدیران حکومت اسلامی و گردانندگان شوراهای اسلامی کار، از جمله دیگر وظایف این نهاد حکومتی است. «مرکز آموزش علمی کاربردی خانه‌ی کارگر» که شاخه‌ای از «دانشگاه اسلامی کار» زیر مجموعه خانه کارگر است که در بیست و دو شهر بزرگ و کوچک ایران، با برپایی مراکز، مدارکی بی‌ارزش و به‌دور از هرگونه ارزش علمی و آموزشی در زمینه‌ای مختلف از زبان انگلیسی، خبرنگاری، حسابداری، گرافیک، روابط عمومی، علوم سیاسی گرفته تا ماشین آلات، تعمیرات مکانیک، و نرم افزار و سخت افزار ووو در برابر دریافت صدها هزار تومان به مشتریان ارائه می‌دهد<sup>(26)</sup>.

سید حسن صادقی رئیس سابق شورای اسلامی کار، معاون امور شهرستان‌ها و استان‌های خانه کارگر و چماقدار معروف که بریدن زبان منصوراسالو یکی از کارنامه‌های اوست، از جمله کسانی است که دارای مدرک لیسانس علوم سیاسی «دانشگاه اسلامی کار» می‌باشد. زیر مجموعه‌های خانه کارگر حکومتی را به بیان خود حاکمیت بشناسیم:



## «خانه کارگر را بهتر بشناسیم»

«بر اساس يك ضرورت در جهت استيفای حقوق اقشار محروم و مولد کشور با حمایت شهید مظلوم بهشتی و رهبر معظم انقلاب و عنایت ویژه حضرت امام(ره) خشت نخستین هسته‌های کارگری در درون واحدهای توليدي، صنعتی و کشاورزی نهاده شد. شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی با حضور نیروهای مخلص، درآشنا و علاقمندی چون برادران حسین کمالي، علیرضا محبوب و علی ربیعی چتر حمایت‌های خود را گسترده تر ساخته و پاسخ به نیاز ایجاد يك نهاد خاص در جهت اشاعه فرهنگ کار و تولید و سازندگی را ملموس تر نمود و این نقطه آغازین پدید آمدن خانه کارگر گردید.

واحدهای مختلف خانه کارگر شامل:

واحد امور اعضاء و آموزش :

واحد تبلیغات:

واحد حقوقی:

واحد انجمن های صنفی:

کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار:

کانون هماهنگی انجمن های اسلامی کارخانجات :

کانون مخترعین و مبتکرین :

کانون بازنشستگان و مستمری بگیران کارگر:

صندوق حمایت از کارگران بیکار:

روزنامه کار و کارگر: واحد روابط بین الملل :

موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی کار:

خبرگزاری کار ایران (ایلنا):

واحد امور استانها و شهرستانها:

اتحادیه اسکان:

اتحادیه امکان»<sup>(27)</sup>

## رقابت با جناح باندها

با قدرت یابی باندهای دوم خردادی به رهبری محمد خاتمی، رقابت خانه کارگر حکومتی با «جبهه‌ی مشارکت اسلامی» با این باند، شدت یافت. شوراهای اسلامی کار، حربه‌ی خانه‌ی کارگر و گردانندگان

آن بودند. جبهه مشارکت اسلامی و وزارت کار، تلاش ورزیدند تا تتی چند از دست اندرکاران روزنامه‌ها و مطبوعات حکومتی در شمار عباس عبدی‌ها و بنگاه‌های حمل و نقل را زیر نام انجمن‌های صنفی روزنامه نگاران و حمل و نقل، تشکل‌های صنفی جای داده و در برابر شوراهای اسلامی کار گزینه سازی کنند. این رقابت به ویژه برای به رسمیت شناخته شدن از سوی سازمان جهانی کار و دیگر نهادهای جهانی کارگری به شدت بالا گرفت.

برای سهم بیشتر از ربایش و حضور در قدرت سیاسی، خانه‌ی کارگر با اهرم شوراهای اسلامی و انجمن‌های اسلامی کار، با برپایی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های مهار شده کارگری هر آنجا که لازم می‌دید، اهرم فشاری به کار می‌برد. چنین ترفندهایی را در پاییز ۱۳۸۲، هنگام حضور هیأت ویژه‌ی س ج ک در ایران می‌بینیم. نمایندگان سازمان جهانی کار، نیر در گزارش خود به این رخ داد اشاره کرده‌اند «در جریان دیدار، هیأت سازمان جهانی کار از برخی اعتصابات‌ی که به وقوع پیوست با خبر شد، هر چند که به نظر نمی‌رسد این اعتصاب‌ها چندان هم عادی باشند. در هر صورت، مشخص شد که سرانجام اختلافات از راه نوعی داوری اجباری حل و فصل شده است.»<sup>(28)</sup>

برخی از اینگونه اعتراض‌های کنترل شده‌ی خانه کارگر، به گزارش سایت «متال ایران» به دستگیری سید حسن صادقی رئیس وقت شورای اسلامی کار و ده تن دیگر از همراهانش، از سوی وزارت اطلاعات انجامید. سرانجام، دفتر خامنه‌ای برای آزادی بدون پی‌گیری قضایی حسن صادقی دخالت کرد.

از دیگر وظایف خانه کارگر، به انحراف کشانیدن اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری، است این وظیفه به ویژه در دروان جنگ ۸ ساله، و برهه‌ی حاکمیت ۸ ساله رفسنجانی و دوم خردادی‌ها برای تداوم مناسبات طبقاتی حاکم و نیز تثبیت حاکمیت، سرنوشت ساز بوده است. سیدحسن صادقی معاون کنونی امور شهرستان‌ها و استان‌های خانه کارگر چنین اعتراف می‌کند:

«اگر تشکل‌های کارگری [خانه‌ی کارگر و شورای اسلامی کار] و قوانینی که از جیب کارگران تصویب می‌شود، نبود، تاکنون خیابان‌های تهران زیر پای کارگران گرسنه می‌لرزید.»<sup>(29)</sup>

حسن صادقی در گفتگو با ایلنا، در تلاش برای به انحراف کشانیدن مبارزات کارگران می‌گوید: «اگر به راستی کارگران قصد دستیابی به مطالبات خود را دارند، بهتر است به جای خط و نشان کشیدن، فرصتی به دولت داده تا به مشکلات ما رسیدگی کند.»<sup>(30)</sup> وی در نقش رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در برابر کارگران اعتصابی، ماهیت مزدورانه خود را برای چندمین بار آشکار می‌سازد:

«بهتر است کارگران در اعتراض به نحوه افزایش دستمزدها پس از طی مهلت مقرر، به نشان اعتراض، اعتصاب کرده و یکساعت زودتر دست از کار بکشند.»<sup>(31)</sup>

در قطعنامه‌ی پایانی کنگره‌ی سالیانه‌ی خانه‌ی کارگر، که در زمستان ۱۳۸۳ در ۱۲ ماده به تصویب رسید، با تکرار مزورانه‌ی برخی خواست‌های صنفی کارگران به سرخم کردن در برابر «سه جانبه‌گرایی» به هنگام تدوین یا تغییر و اصلاح قوانین کار و تأمین اجتماعی، وظایف و ماهیت خویش را اینگونه آشکار می‌سازد می‌سازد:

«تابعیت جامعه‌ی کارگری از مقام عظمای ولایت فقیه را اعلام» و «به پیمان دیرینه‌ی خود یعنی پشتیبانی از اصل مترقی ولایت فقیه، پای فشرد و اعتقاد راسخ دارند که زعامت معظم‌له، را هگشای تمامی مشکلات جامعه‌ی اسلامی و ایران خواهد بود».

مرامنامه خانه کارگر اشغالی، ماهیت و چهره و اهداف این ارگان فاشیستی را نمایان می‌سازد:

### «مرامنامه خانه کارگر»

به منظوری به اهداف والای اسلام ناب محمدی(ص) خانه کارگر به عنوان يك تشکیلات معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی برای هدایت و سازماندهی نیروهای مدافع حقوق محرومین و مستضعفان تشکیل میگردد تا در راستای تحقق اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت ایجاد شرایط مناسب و امکان لازم برای خودسازی معنوی و سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال کارگران در رهبری کشور فعالیت نموده و در راه استمرار بخشیدن به انقلاب اسلامی و نظام قسط الهی و اجرای احکام الله و تداوم راه حضرت امام خمینی «قدس سره الشریف» در زمینه‌های صنعتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌تا ظهور حضرت مهدی «عج» با تأکید بر موارد زیر تلاش خواهد نمود.

1- تلاش در جهت خودکفایی و استقلال و قطع کامل وابستگی به بیگانگان و جلوگیری از غارت و اتلاف منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته و کشاورزی رو به انهدام، صنعت و کشاورزی مستقل و جهت دار که در آن منابع طبیعی و انسانی مسلمین با رعایت شرایط اقلیمی در جهت مصالح اسلام و انقلاب اسلامی و تأمین نیازهای عمومی بکار افتد.

۲- دفاع از آزادی های انسانی و ارزش آفرین که شرط لازم برای شکوفایی استعدادها و توانائی های کارگری و سایر اقشار جامعه برای ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۳- ریشه کن کردن فقر و محرومیت از طریق تأکید بر ارزش کار و نفی هر نوع استثمار و استقرار نظام اقتصادی اسلامی و منطبق بر قانون اساسی که در آن شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در او شوق درونی به وجود آید که کارائی و مهارت خویش را بالا برده و به خودکفائی فنی جامعه کمک کند.

۴- تقویت هر چه بیشتر نهادهای جمهوری اسلامی و همکاری صمیمانه با آنها در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی و ریشه کن کردن بقایای فساد و فحشاء و مادی گرائی بجامانده از فرهنگ طاغوت و استعمار و مبارزه پیگیر با هر نوع گرایش شرک آلود و ایجاد زمینه رشد ارزش های معنوی در جامعه و شکوفائی استعداد های نسل جوان در زمینه های اخلاقی، فرهنگی، علمی و فنی از طریق امر به معروف و نهی از منکر.

۵- تلاش برای تحقق بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا جائی که آحاد نیروی کار کشور در مالکیت ابزاری که با آن کار می کنند شریک و سهم گیرند.

۶- تأکید بر اجرای کامل اصل چهل و چهارم قانون اساسی به شکلی که بخش تعاونی عملاً وسیع ترین بخش اقتصادی کشور را تشکیل دهد.

۷- تأکید بر دو اصل تولی و تبری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که متضمن رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بدون وابستگی و گرایش به شرق و غرب می باشد.

۸- حمایت از توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان به ویژه کارگران مسلمان و کمک به محرومان و مستضعفان جهان، پشتیبانی همه جانبه از مبارزه ملت های مستضعفی که در راه حق آزادی مبارزه می کنند و حمایت از حرکت های حق طلبانه کارگران مستضعف جهان.

۹- توسعه و تحکیم روابط برادرانه با تشکلهای اسلامی دیگر.

۱۰- مبارزه علیه کفر و استکبار جهانی، نژاد پرستی، صهیونیسم و حامیان آنها در سراسر جهان.

۱۱- کلیه اعضای خانه کارگر التزام خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را اعلام می دارند.

۱۲- هرگونه تغییر در مفاد مرامنامه پس از تصویب کمیسیون ماده ده قانون احزاب به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

13- کلیه اهداف و وظایفی که در این مرامنامه پیش‌بینی شده‌چنانچه با وظایف یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمانهای دولتی مربوط باشد، پس از اخذ مجوز از وزارتخانه یا سازمان ذیربط به مرحله اجرا درخواهد آمد.

14- این مرامنامه در يك مقدمه و چهارده بند تنظیم و به تصویب رسید. براساس يك ضرورت درجهت استیفای حقوق اقشار محروم و مولدکشور با حمایت شهید مظلوم بهشتی و رهبر معظم انقلاب و عنایت ویژه حضرت امام (ره) خشت نخستین هسته‌های کارگری در درون واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی نهاده شد. شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی با حضور نیروهای مخلص، درد آشنا و علاقه مند چون برادران حسین کمالی، علیرضا محجوب و علی‌ربیعی چترحمایتهای خود را گسترده تر ساخته و پاسخ به نیاز ایجاد يك نهاد خاص درجهت اشاعه فرهنگ کار و تولید و سازندگی را ملموس تر نمود و این نقطه آغازین پدید آمدن خانه کارگر گردید... (32)

## دو کارگزار سرمایه، و مهره‌های همیشه در ارکان اصلی حکومتی

علیرضا محجوب و علی ربیعی، در آستانه ورود خمینی به ایران در زمستان سال ۵۷، در پی شرکت در اعتصاب شهرک اکباتان و جنرال موتورز با سرنگونی شاه، پس از پیوستن به حزب جمهوری اسلامی، از سوی بهشتی، سرچماقداری اشغال خانه کارگر را عهده دار شدند. در پی اشغال این ستاد کارگری در سال ۵۸، حمله به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و سرانجام اشغال آنها و پیروزی کودتای خونبار فرهنگی در اردیبهشت ۵۹، ماندگاری تا کنونی حاکمیت طبقاتی- ایدئولوژیک را امکان پذیر ساخت.

## 1- علی رضا محجوب

از همان آغاز حاکمیت اسلامی سرمایه، در مدیریت این نظام نقش تعیین کننده داشته است. وی مدت سه دهه، گاهی نمایندگی دولت سرمایه، و گاهی در چهره‌ی «نماینده کارگران» و نیز «مردم تهران» در مجلس اسلامی بوده است. وی از همان روز اشغال خانه کارگر با دشنه و چماق و گلوله از سال ۱۳۵۸ اکنون عضو شورای مرکزی خانه ی کارگر و همزمان، دبیر کل این شبکه سرکوب است. در سال ۱۳۵۸ عضو مرکزی و از سال ۵۹ تا انحلال ح. ج. ا. به دستور خمینی که «حزبیت» را عامل انشعاب در امت خود می دانست، به عضویت دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی درآمد. سال ۱۳۶۰ در نقش مشاور و بازرس ویژه‌ی نخست وزیر دولت خامنه‌ای و میرحسین موسوی کارگزار شد و در

سال ۱۳۶۱ به عضویت هیأت پیگیری فرمان هشت ماده‌ای «امام» درآمد. وی همزمان، از سال ۱۳۶۲-۱۳۶۰، از سوی خانه کارگر و وزارت کار، به عنوان «نماینده» کارگران در نهاد «سه جانبه» «شورای عالی کار» ماموریت یافت. پس از انجام وظایف پذیرفته شده، اینک باید به گوشه دیگر این میدان جا بجا می‌شد، نیازی به تغییر نامش نبود، و از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ به عنوان نماینده دولت از وزارت کار، در حالیکه رئیس هیأت امنای دانشگاه اسلامی کار را به عهده داشت، در شورای عالی کار، نظم سرمایه را به سیاق اسلامی به پیش می‌برد. همچنان که نمایندگی تهران در مجلس شورای اسلامی دوره های پنجم و ششم، نماینده رئیس‌جمهور در امور کارگری دولت میر حسین موسوی و هاشمی رفسنجانی، مسئول شاخه ی کارگری در حزب جمهوری اسلامی، عضو شورای عالی اشتغال و شورای عالی تأمین اجتماعی، رئیس فراکسیون کارگری مجلس سرمایه را به یدک می‌کشد، محجوب با هزار رنگ و نیرنگ، در رقابت جناح‌ها، با آن همه حذف خونین و بی‌رحمانه درون جناحی، همچنان ماندگار بوده است. پس از نشستن علی اکبر هاشمی رفسنجانی در پست رئیس قوه مجریه سرمایه در سال ۱۳۶۸، محجوب در پست مشاورت و بازرسی ویژه‌ی رئیس‌جمهور در امور کارگری کارگزار شد، در حالیکه همچنان، تا کنون (سال ۱۳۹۰) در مجلس اسلامی لانه گزیده است. وی اکنون این سزاواری را با این همه خدمت به سرمایه می‌یابد تا در هیأت رئیسه با آن پیشینه وی و حکومت و نظامش، نه تنها در تعیین سرنوشت کارگران ایران، بلکه میلیون‌ها کارگر گرفتار آمده در جنبه ی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU)، نقش ضدانسانی داشته باشد.

## 2- علی ربیعی

مهره‌ی دیگر و نیمه ی پنهان محجوب، علی ربیعی است. علی ربیعی در آستانه قیام بهمن ۵۷، تکنیسین شرکت جنرال موتورز است و نخستین شورای اسلامی را به زور چماق و فریب دینی برپا می‌سازد. در سال ۵۸ عضو مرکزی حزب جمهوری اسلامی، پاسدار می‌شود و سپس از جمله مسئولین اطلاعات سپاه پاسداران و با تشکیل وزارت اطلاعات، به این ارگان سرکوب می‌پیوندد. وی با نام مستعار «عباد» در بازجویی و شکنجه ی زندانیان سیاسی در زندان‌های تهران نامی شناخته شده است. ربیعی در سال‌های ۱۳۷۲ - ۱۳۶۵ دستیار وزارت اطلاعات است و همزمان، همقطار محجوب، رهبری خانه‌ی کارگر اشغال شده را به عهده دارد و روزنامه «کار و کارگر» را سر دبیر می‌شود. این کارگزار امنیتی سرمایه، همزمان با فرماندهی خانه کارگر، در پست معاونت پارلمانی وزارت اطلاعات نیز خدمت گذار است. مدیریت کل اطلاعات آذربایجان غربی را با کولبه‌باری از پرونده جنایت بردوش، پلی است برای نشستن در این مقام.

ریبعی، با ریاست حسن روحانی بر شورای عالی امنیت ملی، در دروان خاتمی، دستیار وی در امور اجتماعی و سیاسی می‌شود و همزمان دبیر شوری عالی امنیت ملی، ریاست کمیته‌ی سیاست گذاری تبلیغات شورای عالی امنیت ملی را عهده دار می‌شود. و همزمان با برخورداری از پشتوانه‌های مالی و رانت حکومتی، با سرمایه‌گذاری و به یاری کارشناسان دینای سرمایه، درس می‌آموزد تا کادرهای سپاه و اطلاعات را برای سرکوب و جنایت آموزش دهد. برپا پیشبرد وظایف خانه کار حکومتی، «تقویت هرچه بیشتر و همکاری صمیمانه با نهادهای جمهوری اسلامی در جهت تحقق اهداف/ انقلاب شکوهمند اسلامی» مشاور اجتماعی محمد خاتمی در دوران ریاست جمهوری است، پس در دانشگاه امام محمد باقر وابسته به وزارت اطلاعات به عنوان استاد عملیات روانی تدریس می‌کند و شماره‌هایی از نشریه‌ی اندیشه کار را منتشر کرد. وی همچنان نیمه‌ی پنهان مانده است.

## ۲) شوراهای اسلامی کار

شوراهای اسلامی کار، همزمان با انجمن‌های اسلامی، در سال ۱۳۵۸ پس از اشغال خانه کارگر، به فرمان خمینی و فرماندهی آیت الله بهشتی به عنوان شبکه‌های زیر مجموعه حزب جمهوری اسلامی و خانه کارگر، به عنوان نیروی سرکوب و مهار کارگران، در بسیاری از کانون‌های کار و تولید تشکیل شد. شوراهای اسلامی کار، که موجودیت خود را در سرکوب و به خون کشانیدن شوراها و تشکل‌های مستقل کارگری و صنفی به دست آورده‌اند، در حالیکه نهادی دولتی، سرکوب‌گر و ایدئولوژیک و به آشکارا در خدمت دولت و سرمایه در مهار، کنترل و سرکوب کارگران وظیفه گرفته است، خود را در آن واحد، هر دو نهاد می‌شناساند.

در دی ماه سال ۱۳۶۳ با تصویب قانون تشکیل شوراهای اسلامی در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، این بازوی سرکوب، رسمیت قانونی یافت.

شمار شوراهای تشکیل یافته در سال ۶۶ و به هنگام برگزاری نخستین کنگره‌ی خانه‌ی کارگر به یک‌هزار و صد، و در دوران وزارت حسین کمالی ۱۳۷۶-۱۳۶۸ (خورشیدی) به سه هزار و دویست و هشتاد ارگان رسید. در دوران قدرت یابی دوم خردادی‌ها تا کنون رو به کاهش نهاد.<sup>(33)</sup>

## وظایف شورای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی

قانون کار، ماده ۱۳۰، وظایف شورای اسلامی کار را روشن می‌سازد. وظایف این ارگان سرکوب و، همان وظایف شبکه‌خانه کارگر و هسته‌ی اصلی اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی (موازن اسلامی و اساس جمهوری اسلامی) را پاسداری کنند.

ماده 130 - به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی و در اجرای اصل بیست و شش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و صنفی می‌توانند نسبت به تأسیس انجمنهای اسلامی اقدام نمایند.

**تبصره 1-** انجمنهای اسلامی می‌توانند به‌منظور هماهنگی در انجام وظایف و شیوه‌های تبلیغی، نسبت به تأسیس کانونهای هماهنگی انجمنهای اسلامی در سطح استانها و کانون عالی هماهنگی انجمنهای اسلامی در کل کشور اقدام نمایند.

**تبصره 2-** آئین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد انجمنهای اسلامی موضوع این ماده باید توسط وزارتین کشور، کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسد.

**ماده 131-** در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به‌منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان، که خود متضمن حفظ منافع جامعه باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان يك حرفه یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمنهای صنفی نمایند.

...

**تبصره 4-** کارگران يك واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند.

**تبصره 5-** آئین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد انجمنهای صنفی و کانونهای مربوطه، حداکثر ظرف مدت يك‌ماه از تاریخ تصویب این قانون، توسط شورایی عالی کار تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.



با این همه دراز گویی حکومت اسلامی با تبصره ۴ تشکیل هرگونه سندیکا و تشکل های مستقل کارگری را ناممکن می‌سازد. و در پی این همه عبارت پردازی، بیهوده، « نحوه عملکرد انجمن‌های صنفی و کانونهای مربوطه... توسط شورایی عالی کار تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. » در ادامه ماهیت، ساختار و اهداف شورای عالی کار را بازمی‌شناسیم.

ماده 136 - کلیه نمایندگان رسمی کارگران جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی کار، هیأت‌های تشخیص، هیأت‌های حل اختلاف، شورای عالی تأمین اجتماعی، شورای عالی حفاظت فنی و نظایر آن، حسب مورد، توسط کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران انتخاب خواهند شد.

تبصره 1 - آیین‌نامه اجرایی این ماده با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره 2 - در صورتی که تشکلهای عالی کارگری و کارفرمایی موضوع این فصل ایجاد نشده باشند، وزیر کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به انتخاب نمایندگان مزبور در مجامع، شوراها و هیأت‌های عالی اقدام نماید.

جدا از این که بنا به تبصره 2 ماده 136، تشکل های عالی کار را که نمایندگان آن به وسیله وزیر کار انتخاب می شوند بر پایه تبصره ماده 137، انتخابات و اساسنامه ی تشکیلات مرکزی «کارگری» را نمایندگان شورای عالی کار، وزارت کشور و وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسانند.

تبصره - آیین‌نامه‌های انتخابات شورای مرکزی و اساسنامه تشکیلات مرکزی کارفرمایان و همچنین کارگران، جداگانه توسط کمیسیونی مرکب از نمایندگان شورای عالی کار، وزارت کشور و وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

این تبصره پیمان‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار را لغو می‌کند: «آیین نامه‌های انتخابات شورای مرکزی و اساس نامه ی تشکیلات مرکزی کارفرمایان و همچنین کارگران، جداگانه توسط کمیسیونی مرکب از نمایندگان شورای عالی کار، وزارت کشور و وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده 138 - مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌توانند در هر يك از تشکلهای مذکور نماینده داشته باشند.

غلامرضا توکلی، مسئول واحد انجمن‌های صنفی کارگری سراسر کشور در دیدار با نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در خانه‌ی کارگر، اعتراف می‌کنند که در ایران هیچ تشکل صنفی مستقل کارگری وجود خارجی ندارد و تنها خانه‌ی کارگر با شبکه‌ی شوراهای اسلامی کار، سرنوشت کارگران را رقم می‌زنند: «در حال حاضر انجمن‌های صنفی برای طرح مسائل خود، وابسته به شوراهای اسلامی کار بوده و از طریق شوراها خواست‌های خود را مطرح می‌کنند... به دلیل موانع آئین‌نامه‌ای هنوز انجمن‌های صنفی نتوانسته‌اند هسته‌های استانی خود را تشکیل دهند.»<sup>(34)</sup>

از دید این قانون، وظایف انجمن‌های اسلامی، تنها «تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی» است. در پایگاه‌های بزرگ کار و سرمایه همانند پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، ذوب آهن، ایران خودرو، ووو حتی در هراس از نام تشکل، حکومت اسلامی هرگز اجازه تشکیل شوراهای اسلامی کار را نداده است و این مراکز را به کمک نیروهای حراست و امنیتی‌ها و بسیج مسلح و نیروهای انتظامی، همانند پادگان‌های نظامی کنترل می‌کند. در مراکز دیگر نزدیک بر ۴۰۰۰ شورای اسلامی برپا ساخت که با ناکارایی آنان و نیز بایکوت کارگران، و رقابت درون حکومتی، اکنون کمتر از ۱۰۰۰ شورای اسلامی کار بیشتر باقی نمانده است. اهداف همگی آنها در درازای این سی و دو سال نمایان است. در مراکزی که انجمن‌های اسلامی برپا نیست، وظیفه‌ی بازوی سرمایه، به شاخه‌ی دیگری از «سازمان تبلیغات اسلامی» سپرده می‌شود.

تشکل‌هایی که «آئین‌نامه‌ی انتخابات» و «اساسنامه‌ی تشکیلات مرکزی» اش را وزارت کشور و کار امور اجتماعی و با به‌خدمت گرفتن وکلا و حقوق دان‌های بورژوازی و روحانیت و بنا به موازین دین و ایدئولوژی حاکم، تنظیم می‌کند، به تصویب دولت (ابزار مسلح حاکمیت طبقه حاکم) رسانیده می‌شود و برای محکم کاری، «مقام ولایت فقیه... در صورت تشخیص مصلحت در آن نماینده داشته»، به عنوان نماینده کارگران مسلح می‌شوند تا در سه‌جانبه‌گرایی، تکمیل گردد. چنین ترکیب و نماینده‌ای است که به رهبری شکنجه‌گر این همانند علی ربیعی (عباد شکنجه‌گر)، علیرضا محبوب، سید حسن صادقی، سهیلاجلودارزاده، حسین کمالی‌ها ووو در نشست‌های سازمان جهانی کار و دیگر در نشست‌های سه‌جانبه شرکت، نظارت و رای می‌دهند و در فدراسیون سراسر کارگران طیف سوسیالیسم دولتی و زرد در هیئت رئیسه جایگاه می‌گیرند.

شورای عالی کار

ماده 167 - در وزارت کار و امور اجتماعی شورایی به نام شورای عالی کار تشکیل می‌شود.

وظیفه شورا انجام کلیه تکالیفی است که به موجب این قانون و سایر قوانین مربوطه به عهده آن واگذار شده است. اعضای شورا عبارتند از:

الف - وزیر کار و امور اجتماعی، که ریاست شورا را به عهده خواهد داشت.

ب - دو نفر از افراد بصیر و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیأت وزیران که يك نفر از آنان از اعضای شورای عالی صنایع انتخاب خواهد شد.

ج - سه نفر از نمایندگان کارفرمایان يك نفر از بخش کشاورزی (به انتخاب کارفرمایان).

د - سه نفر از نمایندگان کارگران (يك نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار.

شورای عالی کار از افراد فوق تشکیل که به استثناء وزیر کار و امور اجتماعی بقیه اعضا آن برای مدت دو سال تعیین و انتخاب می‌گردند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

**ماده 169 -** شورای عالی کار دارای يك دبیرخانه دائمی است. کارشناسان مسائل کارگری و اقتصادی و اجتماعی و فنی دبیرخانه، مطالعات مربوط به روابط و شرایط کار و دیگر اطلاعات مورد نیاز را تهیه و در اختیار شورای عالی کار قرار می‌دهند.

**تبصره -** محل دبیرخانه شورای عالی کار در وزارت کار و امور اجتماعی است. مسؤول دبیرخانه به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب شورای عالی کار انتخاب می‌شود، که به‌عنوان دبیر شورا، بدون حق رأی در جلسات شورای عالی کار شرکت خواهد کرد.

#### **دستبرد به قانون کار به تصویب مجلس اسلامی می‌رسد**

پیش‌تر اشاره شد که، در ۱۷ بهمن ۱۳۶۶ به فرمان خمینی، ختلاف میان مجلس و شورای نگهبان زمینه‌ساز برپایی مجمع تشخیص مصلحت شد.

قانون کار در آذرماه سال ۱۳۶۷ در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» بررسی شد و پس از رفت و برگشت بین مجلس و شورای نگهبان و مشخص کردن یکصد و سی، اشکال شرعی و موارد متناقض با قانون اساسی سرمایه، بار دیگر به مجمع تشخیص مصلحت نظام برگشت داده شد و دستکاری گردید. قانون کار، سرانجام در تاریخ ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۶۹ با سترونی تمام به سود سرمایه و دولت‌اش با

حذف و جراحی شصت ماده از آن و کل فصل مجازات‌ها، درگیرنده ی دویست و سه ماده و یکصد و بیست و یک تبصره، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام سرمایه رسید.

در ئی این تصویب، نخستین هجوم به قانون کار پس از دو سال از تصویب نهایی انجام گرفت. در سومین سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، با ردای سردار سازندگی، در تابستان سال ۱۳۷۱ تغییر قانون کار را به سود باز هم بیشتر سرمایه یک ضرورت اعلام کرد.

سال ۱۳۷۲ پس از برآمد شورش‌های شهری، ممنوعیت هرگونه اعتصاب و تظاهرات، به تصویب رسید و به قانون کار افزوده شد.

سال ۱۳۷۸، اتاق بازرگانی، موضوع خارج کردن کارگاه‌های زیر ده نفر را از شمول قانون کار را به دولت خاتمی، پیشنهاد کرد. معنای سرمایه‌داران با این اقدام دولت خویش، از پرداخت بیمه ی درمانی، بازنشستگی، سی روز مرخصی سالانه و حداقل دستمزد و معاف و کارگران، از کوچکترین حق قانونی پذیرفته شده در دخمه های تاریخ بازار سرمایه ی حکومت اسلامی محروم شدند.

در تیر ماه سال ۱۳۸۵، با قدرت یابی الیگارشی مهدویون، با دستیابی به اهرم قدرت سیاسی، با ذوالفقار وزارت کار به میدان آمد. محمد جهرمی، با ارائه ی یک پیش نویس سلاخی قانون کار را خواستار شد. باند حاکم اعلام کرد که: «در جهت رفع برخی از موانع تولید و سرمایه گذاری صنعتی کشور اصلاح قانون کار توسط رئیس جمهوری ابلاغ شد. مفاد این اصلاحیه به شرح زیر است:

الف- به ماده 7 قانون کار دو تبصره به شرح زیر اضافه می شود:

تبصره 3- قراردادهای با بیش از 30 روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار و امور اجتماعی در چارچوب قوانین و مقررات تهیه می شود و در اختیار طرفین قرار می گیرد، باشد.

ب- بند ذیل به عنوان بند (ح) به متن ماده 10 قانون کار اضافه می شود:

ح- شرایط و نحوه فسخ قرارداد

ج- بند ذیل به عنوان بند (ز) به متن ماده 21 قانون کار اضافه شود:

ز- فسخ قرارداد به نحوی که در متن قرارداد پیش بینی شده است.

د- بند (ح) به شرح زیر به ماده 21 قانون کار اضافه می شود:

ح- کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فناوری مطابق با مفاد ماده 9 قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع کشور.

ه- براساس ماده 101 قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دولت موظف است ظرف سه ماه از تاریخ تصویب و ابلاغ این قانون نسبت به اصلاح روابط کار در ماده 27 قانون کار و دیگر مواد مربوطه اقدام کند.

ابراهیم نظری جلالی، معاون روابط کار وزارت کار در گفت و گو با «سرمایه» این دستبرد را «مربوط به ضعف موانع تولید، تثبیت اشتغال موجود و ایجاد اشتغال جدید اعلام کرد.»

وی همچنین در پاسخ به این پرسش که «گفته می شود کارگران با این اصلاحیه مخالف هستند، گفت: «این اصلاحیه مربوط به دولت نهم است و برخی از بخش های سیاسی که خود را وابسته به کارگران می دانند با آن مخالف هستند.»

به مواد 7، 10 و 21 قانون کار تبصره هائی به شرح زیر افزوده شده است :

ماده 7 -

تبصره سه : قراردادهای با بیش از سی روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار در چهارچوب قوانین و مقررات تهیه شده ، منعقد گردد.

ماده 10 -

بند ح : شرایط و نحوه فسخ قرارداد بند ح به ماده 21 قانون کار اضافه شد و میگوید در صورت کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری مطابق با ماده 9 قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع کشور، قرارداد کار خاتمه می یابد .

بر این مینا، کارفرما می تواند به بهانهی « کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری مطابق با ماده 9 قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع کشور، قرارداد کار خاتمه» دهد، و کارگران را بدون هیچ اخطار و توضیح و پرداختی بیکار سازد.

ماده 21 -

بند ز : اگر فسخ قرارداد در متن قرارداد پیش بینی شده است ، کارفرما می تواند قرارداد را قبل از خاتمه مدت ، فسخ نماید.

در سال ۱۳۸۸، پیش نویس این دستکاری تکمیل شد. در مردادماه، ماده های ۷، ۱۰، ۲۱، ۲۴، و ۲۷ مربوط به قراردادهای کار و چگونگی فسخ قرارداد و اخراج کارگران، مادهی ۳۰ ( به بیمه ی بیکاری)، مادهی ماده ۴۱ (تعیین میزان افزایش دستمزد کارگران)، مادهی ۹۶ (حفاظت فنی، بهداشت کار) و نیز ماده های ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ماده ۱۹۱ قانون کار، افزون بر ۴ میلیون تن از کارگران را از شمول قانون کار به بیرون پرتاب می کند، ماده ۱۹۲ در مورد سلطه و نقش وزارت

کار عرصه‌های گوناگون مورد هدف قرار گرفت، ماده ۹۴ تأمین اجتماعی را برای کارگران محدود می‌سازد. دستیاران و سپاهیان همقطار احمدی نژاد در دولت الیگارش، به این گونه، افزون بر ۲۸ ماده از قانون کار را در دست سلاخی دارند.

دستکاری ماده‌ی ۲۷ و تبصره‌های آن یکی از مهمترین این هجوم بود. بنا به ماده ۳۳ قانون کار دوران شاه در سال ۱۳۳۷ و رفرم های سال ۱۳۵۲ اخراج کارگران، به هرگونه بایستی از پیچ و خم‌هایی گذر می‌کرد. بند ز و ک پیشنهادی سال ۸۸ که همین روزها به تصویب نهایی مجلس اسلامی نیز می‌گذد، اخراج نیروی کار را بدون هیچ ماده و تبصره بازدارنده و یا کند کننده ای با استبداد مطلق به پیش می‌رود. تمامی این 28 ماده مورد هجوم، زیست کارگران را فلاکت بار تر می‌کند و به تمامی به سود سرمایه و غارتگران انجام می‌گیرد. این دستبردها، بیکارسازی را افزایش داده، گذران زندگی کارگران را فلاکت‌بارتر کرده، و در نظام جمهوری اسلامی به نسل کشی یک طبقه و در یک جامعه کشانیده شده است.

#### **ضرورت بند ز به پیشنهاد صندوق جهانی پول و بانک جهانی**

در پی پیشنهاد وزارت کار و هیأت دولت، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند «ز» را به ماده‌ی ۲۱ قانون کار را برای لغو قرارداد کار، پیوست کرد. بنا با این بند، کارفرمایان با کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، می‌توانند قراردادهای کار کارگران را خاتمه دهند. این بند، بی‌پروا تر از ماده‌ی ۳۳ قانون کار شاهنشاهی در سال ۵۲ به تصویب رسید و اخراج کارگران به فرمان مستقیم کارفرمایان را مجاز می‌شمرد.

در طرح دستکاری شده وزارت کار نیز بند «ز» مواردی مانند کاهش تولید، تغییرات ساختاری و... که منجر به تعطیلی تمام یا بخشی از کارگاه می‌گردد، افزوده شده است تا بهانه کافی برای اخراج بی‌چون چرای کارگران فراهم آورد.

#### **دستبرد به ماده‌ی ۲۷ و تبصره‌های آن**

ماده ۲۷ پیش از دستبرد: هرگاه کارگر در انجام وظایف قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را نقض نماید کارفرما می‌تواند پس از ابلاغ حداقل دو بار تذکر کتبی که فاصله ی میان آنها کمتر از پانزده روز نباشد با جایگزین نمودن کارگر جدید و پرداخت مطالبات و حقوق معوقه و همچنین پرداخت سنوات به نسبت هر سال سابقه معادل به يك ماه آخرین حقوق به کارگر، تحت نظارت واحد کار و امور اجتماعی محل، نسبت به فسخ قرارداد اقدام نماید.

سید محمد جهرمی وزیر کار وقت جمهوری اسلامی گفت: «آن چیزی که مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسانده است، قبلاً در دوره‌های ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی برای اصلاح ساختار صنایع وجود داشته است، لذا این مصوبه‌ای که مجمع در قانون کار لحاظ کرده، قانون جدیدی نیست» (35).

### چگونگی اخراج کارگر بر پایه‌ی ماده ۲۱

بر پایه ماده ۲۱ قانون کار، «خاتمه قرارداد کار بین کارگر و کارفرما به سه طریق صورت می‌گیرد: فوت کارگر، بازنشستگی کارگر، از کار افتادگی کارگر.» با دستکاری در ماده ۲۱ قانون کار، با ی دو بند «ز» و «ک» افزوده شده به این ماده، کارفرما می‌تواند بدون هیچ بازدارنده‌ای، کارگران را اخراج کند.

بند «ز» به بهانه: «کاهش تولید و یا تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا لزوم تغییرات گسترده در فناوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود»، کارفرما، دستاویزی می‌یابد تا هرآنگاه که اراده کند، کارگران را اخراج کند. بند «ز» پیش از تصویب اصلاحیه در هیئت دولت و مجلس، به تأیید و تصویب شورای تشخیص مصلحت نظام رسیده و از آن زمان عملاً اجرا می‌شود.

بند «ز» به سرمایه‌دار این اختیار را می‌دهد تا خودکامه‌تر از پیش، به بهانه‌ی پایین بودن تولید، شرایط نادلخواه اقتصادی، همخوان‌سازی و تغییرات ساختاری در بنگاه، شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بحران، بخشی یا تمامی کارگران به بیرون پرتاب کند.

بند «ک» به آشکارا رکود و کاهش توان جسمی کارگر از مجوزی برای اخراج کارگران می‌شمارد. بر مبنای این بند، کارفرما در نقش برده دار، توان جسمی برده را خود کارشناسانه، معیار می‌آورد و استاندارد توانمندی برده دلخواه را خود الگو می‌گیرد. رکود نیز در این بند، هیچ معیار و شاخصی ندارد. کارفرما به هر بهانه، با تشخیص و اراده فردی، می‌تواند، سر درد یا سرماخوردگی هر کارگری و نیز کاهش تولید و یا رکود خود معیار خویش را بهانه آورد و کارگران را بدون هیچ اخطار و یا توضیحی اخراج کند. قربانیان رده نخست این سلاخی، کارگران زن، کارگران معترض، آگاه و سازمان‌گر، کارگران توان از دست داده زیر چرخ‌دنده‌های سرمایه و ستم طبقاتی، و آنانی هستند که تشدید استثمار را تن نمی‌سپارند و زیرگردونه‌ی نظام طبقاتی خرد شده اند. بنا بر این «بند»، گلاادیاتورهایی که هم‌زنجیران خود را از میدان به درمی‌کنند، بردگانی هستند که تنها تا اراده‌ی بعدی جباران، اجازه زنده ماندن دارند.

ماده‌ی ۲۷ «آئین نامه انضباطی کارگاه» در این دستکاری، دست کارفرما را در اخراج کارگران باز می‌گذارد: «هرکارگر که در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه‌های انضباطی کارگاه را

پس از تذکرات کتبی نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار، قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند.»

#### تبصره ۱ -

هر گونه کوتاهی در انجام وظائف محوله و یا هر گونه فعل و ترک فعل که موجب نقص آئیننامه های انضباطی کارگاه، بروز اختلاف و بی نظمی در روند طبیعی کار، کاهش کمی و کیفی تولید خدمات، افزایش ضایعات، ضرر و زیان و نقص شئون اسلامی در کارگاه را فراهم نماید قصور نامیده می شود. تبصره - موارد قصور و نقص آئین نامه انضباطی با توجه به ماهیت خلاف و میزان تکرار و یا استمرار آن در آئیننامه انضباطی لحاظ خواهد گردید.

#### تبصره ۲ -

آئیننامه انضباطی مجموع مقرراتی است که در چهارچوب قانون کار و مقررات در کارگاههای بیش از ده نفر کارگر متناسب با شرایط و اوضاع و احوال کارگاه توسط کارفرما تهیه شده و پس از تأیید واحد کار و امور اجتماعی محل توسط کمیته انضباط کار به مورد اجراء گذاشته می شود.

پیش از این دستبرد، برپایه ماده ۲۷، کارگر قراردادی (کمتر از ۱۵ در صد کل کارگران) که در «انجام وظایف محوله قصور» می‌ورزید یا «آئین نامه‌های انضباطی کارگاه را 'نقض' می کرد، کارفرما می بایستی پس از تذکراتی رسمی و با موافقت شورای اسلامی کار، قرارداد را فسخ کند؛ اما اکنون و با تصویب این اصلاحیه، کارفرما می تواند پس از دو بار تذکر کتبی و تنها با اعلام به شورای اسلامی کار، قرار داد را بدون دخالت هیچ ارگانی، یکسویه لغو و کارگران را اخراج کند.

با دستکاری ماده ۴۱ قانون کار مربوط به «تعیین میزان افزایش سالانه دستمزدها»، فریبکارانه با افزودن این بند، «حداقل مزد کارگران در قرارداد با مدت موقت ۱۰ درصد از حداقل مزد تعیین شده در شورای عالی کار بیشتر خواهد بود»، قرار داد موقت را رسمیت بخشیده است. از سوی دیگر، با دام گستری، به بهانه‌ی «قرارداد با مدت موقت ۱۰ درصد از حداقل مزد تعیین شده در شورای عالی کار بیشتر خواهد بود»، هم کارگران را به سوی بستن قراردادهای موقت سوق می دهد، هم با این دام، رقابت، پراکندگی و از هم گسیختگی در همبستگی طبقاتی بین کارگران شاغل، بیکار، و پیمانی و قرارداد موقتی، حاکم می گرداند.

ماده‌ی ۴۱ قانون کار، میزان افزایش حداقل دستمزد سالانه‌ی کارگران است، با توجه به درصد تورم، در دستبرد جدید، «شرایط اقتصادی کشور و بخش های مختلف اقتصادی و همچنین بهره وری» را معیار قرار داده و توجه به نرخ تورم را به کنار می گذارند. در اسفند ماه سال ۱۳۸۸، شیخ الاسلامی، سرکرده سپاه و نیروهای امنیتی حکومت اسلامی وابسته با باند الیگارش حاکم، این ماده را در عمل لغو شده اعلام کرد. نرخ تورم به ادعای بانک مرکزی حکومت اسلامی، افزون بر ۱۵ در صد (و در واقع



نزدیک به ۳۰ درصد)، تنها ۲۴ هزار تومان، به سیصد و چهار هزار تومان مزد ماهانه، آن هم به بهانه پرداخت یارانه، به دستمزد کارگران افزوده شد. «شورای عالی کار در جلسه بعد از ظهر امروز (دوشنبه) خود حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده را با ۹ درصد افزایش نسبت به سال قبل ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان تعیین کرد.»<sup>(36)</sup>

به اینگونه، بدون حضور حتی نماینده‌ای از عناصر حکومتی خانه کارگر اشغالی و شورای‌های اسلامی و کارفرمایان بخش خصوصی، و دیگر باند‌های حکومتی، باند الیگارشی حاکم مهدویون، قانون کاری را که از سال ۵۹ تا ۶۹ بین مجلس و شورای نگهبان و سپس «مجمع تشخیص مصلحت نظام»<sup>(37)</sup> گوی میدان شده بود، سلاخی کرد.



«نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه نوبت عصر روز چهارشنبه [19 آبان 1389] در بررسی برنامه پنجم توسعه به منظور کاهش خطرپذیری ناشی از نوسانات قیمت‌ها از جمله نوسانات نرخ ارز برای واحدهای تولیدی-صادراتی مقرر کردند، بیمه مرکزی ایران از طریق شرکت‌های تجاری بیمه، امکان ارائه خدمات بیمه‌ای مربوط به نوسانات قیمت‌ها و نوسانات نرخ ارز را [برای سرمایه] فراهم آورد.

بر اساس مصوبه دیگر مجلس دولت موظف شد تا پایان سال اول برنامه، اقدامات قانونی لازم برای اصلاح قانون کار و قانون تامین اجتماعی و روابط کار را با رعایت مواردی به عمل آورد.

ایجاد انعطاف [اخراج] برای حل اختلاف کارگران و کارفرمایان و همسو کردن منافع دو طرف، تقویت بیمه بیکاری به عنوان بخشی از تامین اجتماعی و شغلی

کارگران با رویکرد افزایش پوشش و گسترش بیمه بیکاری و بیکاران در شرایط قطعی اشتغال [15] درصدی که حداً ماده 41 نیز در مورد آنان زیر پا گذاشته می شود]، تقویت همسویی منافع کارگران و کارفرمایان و تکالیف دولت با رویکرد حمایت از تولید [سرمایه] و سه جانبه گرایی، تقویت شرایط و وضعیت های جدید کار با توجه به تغییرات تکنولوژی و مقتضیات خاص تولید [تشدید استثمار، اخراج ووو] کالا و خدمات و تقویت تشکل های کارگری و کارفرمایی متضمن حق قانون اعتراض صنفی برای این تشکل ها [برای کارفرمایان و ممنوعیت اعتصاب و اعتراض کارگری] از جمله مواردی است که دولت موظف است، طبق این مصوبه برای اصلاح قانون کار و تامین اجتماعی به آن عمل کند.<sup>(38)</sup>

### «قانون عالی انجمنهای صنفی کارگری کشور»

. «آرش فراز» در بهمن ماه در رقابت باندها با یکدیگر زیر نام «عضو هیئت مدیره کانون عالی انجمنهای صنفی سراسر کشور»، که هیچگاه وجود خارجی ندارد، اجازه یافت تا در یک گردهمایی ارگان مجهول دولتی دیگری از آستین باندها بیرون آورد. وی به همراه حمید حاج اسماعیلی، «سند ملی کار شایسته» را در نشستی ارائه داد تا در زمان لازم با حذف و ناکارایی کامل شورای های اسلامی کار، جایگزین زرد و ارتجاعی دیگری جایگزین آن ها سازند. شبکه خبر آتی نیوز وابسته با باندهای حکومتی اعلام کرد که: «با اعلام اینکه ایجاد کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری کشور در مواد 136 و 137 قانون کار مورد تاکید قرار گرفته است، گفت: با توجه به آغاز به کار این کانون عالی وزیر کار و امور اجتماعی قول داده است تا نماینده این کانون در شورای عالی کار حضور یابد و دارای حق رای نیز شود.» و محورهای اصلی سند جایگزین خود را اینگونه خلاصه آورد:

«حقوق بنیادین کار، گفتگوهای اجتماعی، حمایت های اجتماعی و توسعه اشتغال مولد از محورهای اصلی این سند» است. حاج اسماعیلی، «مشاور کانون عالی» این تشکل حکومتی، انگیزه بورژوازی از سرهم بندی چنین تشکل زردی چنین اعلام کرد: «شوراهای اسلامی کار برآمده از اراده کارگران نیستند بنابراین باید فعالیت کانون عالی توسعه داده شود... در گذشته حدود 4 هزار شورای اسلامی کار در کشور فعالیت داشته و هم اکنون به حدود 1200 شورا کاهش یافته است.»<sup>(39)</sup>

در حالیکه بیش از ۸۵ درصد کارگران با قراردادهای موقت کمتر از سی روز، سی روز، شش ماهه ووو مشغول به کارند و تنها در اگر کارفرما به بستن قرارداد موافقت کند، قادر به ادامه زندگی فلاکت باری خواهند بود. اعتراف یکی از رقبای شورای اسلامی کار شنیدنی است:

«حمید حاج اسماعیلی در این خصوص که به نظر می‌رسد نه تنها قانون کار برای حمایت از معیشت و آینده شغلی کارگران روزمزد هیچ برنامه‌ای ارائه نکرده است، بلکه هیچ دستگاه و نهادی نیز به این موضوع نمی‌پردازد، گفت: متأسفانه عدم اجرای دقیق قانون کار و ضعف در نظارت‌ها باعث می‌شود تا نه تنها نیروی کار نتواند در بسیاری از موارد به حق و حقوق قانونی خود برسد، بلکه درصد قابل توجهی از آنان نیز در کارگاه‌های کوچک به حداقل‌ها نیز نرسند.

مشاور کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری کشور، اظهار داشت: هم‌اکنون به دلیل عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار یک کارفرما می‌تواند به راحتی نیروی کار خود را اخراج کند حتی اگر همه حقوق وی را طبق قانون نیز رعایت کرده باشد.

## «کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری کشور» جایگزینی حکومتی به جای شوراهای اسلامی کار

. «آرش فراز» در بهمن ماه گذشته (1389) در رقابت باندها با یکدیگر زیر نام «عضو هیئت مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی سراسر کشور»، که هیچگاه وجود خارجی ندارد، اجازه یافت تا در یک گردهمایی، ارگان مجهول دولتی دیگری از آستین باندها بیرون آورد. وی به همراه حمید حاج اسماعیلی، «سند ملی کار شایسته» را در نشست‌های ارائه داد تا در زمان لازم با حذف و ناکارایی کامل شورای‌های اسلامی کار، گزینه زرد و ارتجاعی دیگری جایگزین آن‌ها سازند. شبکه خبر «آتی نیوز» وابسته به باندهای حکومتی اعلام کرد که: «با اعلام اینکه ایجاد کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری کشور در مواد 136 و 137 قانون کار مورد تاکید قرار گرفته است، گفت: با توجه به آغاز به کار این کانون عالی وزیر کار و امور اجتماعی قول داده است تا نماینده این کانون در شورای عالی کار حضور یابد و دارای حق رای نیز شود.» و محورهای اصلی سند جایگزین خود را اینگونه خلاصه آورد:

«حقوق بنیادین کار، گفتگوهای اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی و توسعه اشتغال مولد از محورهای اصلی این سند» است. حاج اسماعیلی، «مشاور کانون عالی» این تشکل حکومتی، انگیزه بورژوازی از سرهم بندی چنین تشکل زردی چنین اعلام کرد: «شوراهای اسلامی کار برآمده از اراده کارگران نیستند بنابراین باید فعالیت کانون عالی توسعه داده شود... در گذشته حدود 4 هزار شورای اسلامی کار در کشور فعالیت داشته و هم‌اکنون به حدود 1200 شورا کاهش یافته است.»<sup>(40)</sup>

در حالیکه بیش از ۸۵ درصد کارگران با قراردادهای موقت کمتر از سی روز، سی روز، شش ماهه و دو مشغول به کارند و تنها در اگر کارفرما به بستن قرارداد موافقت کند، قادر به ادامه زندگی فلاکت باری خواهند بود. اعتراف یکی از رقبای شورای اسلامی کار شنیدنی است:

«حمید حاج اسماعیلی در این خصوص که به نظر می رسد نه تنها قانون کار برای حمایت از معیشت و آینده شغلی کارگران روزمزد هیچ برنامه‌ای ارائه نکرده است، بلکه هیچ دستگاه و نهادی نیز به این موضوع نمی پردازد، گفت: متأسفانه عدم اجرای دقیق قانون کار و ضعف در نظارت ها باعث می شود تا نه تنها نیروی کار نتواند در بسیاری از موارد به حق و حقوق قانونی خود برسد، بلکه درصد قابل توجهی از آنان نیز در کارگاه های کوچک به حداقل ها نیز نرسند.

مشاور «کانون عالی انجمن های صنفی کارگری کشور»، اظهار داشت: هم اکنون به دلیل عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار یک کارفرما می تواند به راحتی نیروی کار خود را اخراج کند حتی اگر همه حقوق وی را طبق قانون نیز رعایت کرده باشد.

حاج اسماعیلی خاطر نشان کرد: از سویی عده ای سودجو نیز از فرصتی که خلاء قانون کار در اختیارشان قرار داده است نهایت استفاده را می برند و با راه اندازی مشاغل کاذب برای خود تحت عنوان "کارفرما" و یا "سرکارگر"، درصد قابل توجهی از درآمد روزانه افراد روزمزد را به بهانه پیدا کردن کار روزانه برای آنها به جیب می زنند. این فعال کارگری افزود: در واقع مافیای کارفرمایی غیرقانونی از حاصل کار نیروی روزمزد سوء استفاده می کند، البته گروه هایی نیز هستند که از طریق کودکان کار مافیای سودجویی تشکیل می دهند و با وادار کردن کودکان به فال فروشی و یا اسپند دودکردن در خیابان ها از آنها سوء استفاده مالی می کنند که جا دارد دولت با ساماندهی کارگران روزمزد و تشکیل شرکت هایی، نیروی کار و ظرفیت موجود در این بخش را مورد حمایت قانونی و برخورداری از حمایت های قانون کار قرار دهد.<sup>(41)</sup>

این افشاگری یکی از وابستگان باند به حاشیه رانده شده حکومتی است که در کارگزاری حکومتی تا کنون نقش بازوی سرکوب کارگران را به عهده داشته است. امروزه در ستیز جناح ها، در عملکرد سی و دوساله حاکمیت را تنها به این برهه اخیر خلاصه می کند و از «مافیای کارفرمایی غیرقانونی» سخن می گوید. بدون اینکه از بزرگترین مافای کارفرمایی باند الیگارش سپاه و امنیتی ها که حوزه های نفتی، مخابرات، بانک ها، حمل و نقل، و عظیم ترین شرکت های تولید و اقتصادی و مالی را در خاورمیانه در انحصار دارند اشاره ی برد.

## جانب‌های جهانی سه جانبه‌گرایی نمونه‌ی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU)

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری که در آخرین کنگره خود علی رضا محبوب را در هیأت رئیسه خود جای داد، نمونه‌ی تشکلی اسارت آور است که همچنان به بازتولید اسارت نیروی کار وظیفه مند است. این تشکل، در سوم اکتبر ۱۹۴۵ بنیان‌گذاری شد. در این کنگره بنیان‌گذار، نمایندگان از پنجا و شش سازمان دولتی و پنجاه و پنج کشور و بیست سازمان بین‌المللی که شصت و هفت میلیون کارگر را نمایندگی می‌کردند، شرکت داشتند. در سال ۱۹۴۹ چند اتحادیه‌های کارگری (بورژوازی) در پشتیبانی از طرح مارشال از آن جدا شدند. در پی این انشعاب، WFTU در برگیرنده‌ی اتحادیه‌های کارگری وابسته به دولت و احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی موجود و اتحادیه‌های کارگری وابسته به احزاب «برادر» بود. اتحادیه‌های کارگری دولتی چین و یوگوسلاوی نیز، پس از قدرت‌یابی خروشچف و اعلام سیاست جدید شوروی، از آن جدا شدند.

در پی فروپاشی سوسیالیسم دولتی در شوروی و بلوک آن، فعالیت‌های WFTU کاهش یافت و برخی از اتحادیه‌های عضو آن به کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری وابسته به دموکرات مسیحی (ICFTU) پیوستند. WFTU همچنان در تبلیغات خود مدعی است که با هماهنگ‌سازی و در اتحاد با اتحادیه‌های کارگری کشورهای «جهان سوم» در «مبارزه» با فقر، راسیسم، امپریالیسم، مسایل محیط زیستی و علیه استثمار کارگران تحت سلطه سرمایه‌داری، ووو مبارزه می‌کند.

شاید برای «دستیابی به چنین اهدافی» است که WFTU در آخرین کنگره خود، این مهره سرکوبگر جنبش کارگری در ایران که در این مدت سی و دو ساله پیوسته علیرغم تصفیه‌های خونین باندها و حذف یکدیگر، وی همچنان در مجلس اسلامی سرمایه، در راس خانه کارگر اشغالی، در رهبری شوراهای اسلامی کار ووو پیوسته کارگزار حاکمیت سرمایه در بالاترین پست‌های مدیریت اجرایی و سیاسی و قانونگذاری حکومت اسلامی نشانیده شده است، به عضویت هیأت رئیسه خود بر می‌گزیند. و در اوج رسوایی و ایزوله شدن حکومت اسلامی در ایران، در حالی که خیزش سراسری هرآینه تومار این حکومت را در هم می‌پیچد و در هر گوشه اعتصاب و اعتراض کارگری و خیزش اجتماعی برپاست، حکومت اسلامی سرمایه را برای سرکوب جنبش و خیز کارگران و حکومت شونندگان، تیمار و پشتیبانی می‌کند.

در آستانه روز اول ماه مه، فدراسیون جهانی «احزاب برادر»، علیرغم لابه‌های دو سه نماینده طیف توده‌ای-اکثریت که زیر نام «کمیسیون ارتباطات» در این کنگره شرکت کرده بودند و اسنادشان به کنگره که به سه زبان تهیه شده بود «غیب شد» و خود را سرخ می‌دیدند اما پوشش زرد فدراسیون سرپایشان را فراگرفت. گزینش محبوب، یک دهن کجی و توهین به جنبش کارگری ایران است.

محبوب، این نماینده علنی باندهای مافیایی حاکم در ایران، در حالی که به راس این فدراسیون دولتی، سوسیال دمکراتهای میانه و راست نشانیده می شود که حکومت اسلامی در تلاش برای جایگزینی تشکل دیگری زیر نام «کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری کشور» به جای شوراهای اسلامی کار منحل و بایکوت شده از سوی کارگران است.

### تلاش خانه ی کارگر برای عضویت در کنفدراسیون های بین المللی کارگری

خانه کارگر با پیشینه، اساسنامه و ماهیت و کارکرد و تاریخ و ساختاری سرکوبگرانه و ارتجاعی و ضد انسانی، همواره در این تلاش بوده است تا به نهادهایی همانند سازمانی جهانی کار و نهادهای بین المللی صنفی، وارد شده و خود را یک نهاد «مستقل کارگری»، بشناساند. کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد ICFTU یکی از چنین نهادهایی است<sup>(42)</sup>. این نهاد جهانی، در سال 1949 و در برابر WFTU تشکیل شد و در برگیرنده 241 اشکل کارگری وابسته از 156 کشور است. تلاش های کارگزاران و لابی های حکومت اسلامی برای پیوستن به این نهاد تاکنون با شکست روبرو شده است.

کنفدراسیون جهانی کار WCL ارگان کارگری احزاب دمکرات مسیحی اروپایی است و در لاهه بنیانگذاری شد. از قدیمی ترین کنفدراسیون های کارگری بود که در سال 1920 در هلند شکل گرفت و در بردارنده ی یکصد و چهل و چهار اتحادیه ی کارگری از یکصد و شانزده کشور بود. این نهاد پشتیبانی از سه جانبه گرایی نیز همانند ICFTU، از نفوذ حکومت اسلامی پرهیز کرده بود و در 31 اکتبر سال 2006 به سرآغاز خود یعنی ICFTU پیوست و به فعالیت مستقل خود زیر نام کنفدراسیون جهانی پایان داد.

خانه کارگر حکومتی در پی پذیرفته نشدن در ICFTU در بهار ۲۰۰۴ با لابی گری تلاش ورزید به دعوت چند تشکل آسیایی به عنوان میهمان در کنگره این کنفدراسیون شرکت کند تا با این ترفند، خانه ی کارگر به عنوان تشکلی «مستقل» شناخته شود. طرح حکومت اسلامی این بار نیز با شکست روبرو شد. فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (WFTU) لانه ی دیگری بود برای این نفوذ. بارها نمایندگان نهاد بین المللی پوسیده، به ایران سفر کرده و در هم اندیشی با محبوب ها و علی ربیعی ها، تلاش ورزیده اند خانه ی کارگر، « این بازوی اصلی سرمایه و حکومت اش برای سرکوب کارگران در ایران را نمایندگان مستقل و راستین کارگران ایرانی معرفی کنند. در پانزدهمین کنگره این فدراسیون، در دسامبر ۲۰۰۵ در هاوانا مرکز کوبا، علیرضا محبوب، در حالیکه همزمان نماینده ی مجلس سرمایه و دبیرکل خانه ی کارگراشغالی بود شرکت داشت. نمایندگان کمیسیون کارگری سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده نیز که به همراه محبوب در این نشست شرکت داشتند، مدعی بودند که

محبوب تنها به دعوت شخصی ادیب میرو در کنگره شرکت کرده است! و این در حالی بود که به آشکار تنظیم و دعوت از آنها برای شرکت در کنگره در سفر دبیرکل فدراسیون به تهران انجام گرفته بود.

تلاش طیف توده ای همواره این است که روابط جمهوری اسلامی با احزاب و اتحادیه برادر در این فدراسیون را به رابطه محبوب با «ادیب میرو» از سوریه جلوه دهند. در خرداد، شهریور 1386 هیأت ویژه ی WFTU و دبیرکل جدید آن «جورج ماکاریوس» دوباره در سفر به ایران و دیدار با رهبران خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی کار، در قزوین سخنرانی کرد و از کارگزاران سرکوب، برای شرکت در کنفرانس این فدراسیون دعوت کرد این دیدار تنها شش روز پس از ربودن منصور اسالو و دیگران نمایندگان سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد انجام می گرفت. و زبان و گلوی اسالو پیشتر با چاقوی سید صادقی ها و به سردستگی محبوب بریده شده بود.

در پی این روابط و تلاش هاست که در شانزدهمین کنگره (wftu) از 6 آوریل 2011 ( 17 فروردین 1390) به مدت یک هفته در آتن یونان برگزار شد، محمد حمزه ای مسئول روابط بین المللی خانه کارگر جمهوری اسلامی از ورود علیرضا محبوب، دبیر کل خانه کارگر جمهوری اسلامی به شورای رهبری فدراسیون جهانی سندیکا های کارگری خبر داد. محمد حمزه ای، که خود در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران کارگزار رژیم و سال ها پیش، باز نشسته شده بود در پی تشکیل سندیکای مستقل کارگران واحد، برای سرکوب کارگران به میدان آورده شد تا با بسیج اوباشان به نظم سرمایه کمک رساند، اعلام کرد: «در این کنگره جورج ماوریکوس [؟] به عنوان دبیر کل، شعبان عزوز به عنوان رییس و علی رضا محبوب دبیر کل خانه کارگر ایران به عنوان عضو هیأت ریسه wftu به مدت ۵ سال انتخاب شدند.

حمزه ای گفت: در این کنگره بیشتر کشورها حرکت های امپریالیستی امریکا در سراسر جهان را محکوم کردند.»

«سی دی ماوریکس» در باره برگزاری این کنگره جهانی گفت: «چیزی برای ترسیدن نداریم. به همین دلیل است که چنین کنگره ای را کاملاً عمومی و دموکراتیک برگزار می کنیم.»<sup>(43)</sup>

### **گزینه ی دیگری در میان نیست: یا اسارت، یا رهایی**

تشکل های موجود در فدراسیون ها و سازمان جهانی کار با چنین ترکیب، و جانب های «سه گانه»، طرفنها و ارگان هایی هستند برای بازتولید مناسبات طبقاتی. با چنین تشکل هایی است که مناسبات

سرمایه داری توان آن را می یابد تا به فرمانروایی جهانی خود ادامه دهد. جانب سوم و مستقل سومی در میان نیست. آنچه در این نهادهای گذشته ی در گذشته، پوسیده، ضدکارگری و ارتجاعی انجام می گیرد، تلاش برای جلوگیری از سازمان یابی نهادهای انقلابی و طبقاتی و خودآگاه کارگران است. در پی انحلال انترناسیونال سوم و شکست ها و کژروپها، کوشش هایی زیر نام «انترناسیونال چهارم» و هزارپارگی آن هاست که سوسیال دمکراسی راست و میانه و دمکرات مسیحی ها، سازمان جهانی کار را اشغال و با همدستی نمایندگان مستقیم و آشکار سرمایه جهانی و به عنوان ارگان سرمایه گلوبال رهبری می کنند.

در تداوم چنین روندی، نه تنها در انگلستان، بلکه در دیگر کشورهایی که بورژوازی و نهادهای «مدنی» آن یا به بیان هگلی «جامعه مدنی» و یا به بیان مارکس «همان شبکه خصوصی در نظام سرمایه داری که، پیوندگاه طمع کاری ها و غرض های اقتصادی رقبا خصوصی در مناسبات سرمایه داری»<sup>(44)</sup> در آنها استقرار یافته بود، به کارگران، اجازه داده شده تا در این ۳۰۰ سال، درخواست های خود را از پارلمان ها و نهادهای قانونی تثبیت گرانه ی سرمایه درخواست کنند. در این دوران اسارت زاء، کارگران با چرخه ی اتحادیه گرایی در این سده های دراز استثمار، تنها بندگی خود و فرمانروایی سرمایه را بازتولید کرده اند. کارگران، در هر دوره ی رای گیری، کوشیده یا توانسته اند تا گروه بندی هایی از سرمایه داری، با نام های حزب کارگر، سوسیال دمکرات، سوسیالیست و... را برای پیشبرد امور و فرمانروایی نظام استبدادی سرمایه داری بر فراز گرده های نیروی کار به حاکمیت بنشانند. ورود طبقه ای جدید در فرآیند تولید و سوخت و ساز جامعه بشری و نیز پیش برد چنین خواست هایی که با اعتصاب های عمومی و دستگیری و سرکوب و مبارزه طبقاتی، شکنجه و زندان همراه بوده، همه پیش زمینه های مادی بودند که به یاری آنها مارکس و انگلس به عنوان اندیشه ورزان سوسیالیسم علمی، فلسفه طبقه کارگر را از مادیت طبقه و دانش مبارزه طبقاتی و پراتیک را در تمامی عرصه های زندگی انسان ها کشف کرده و بگسترانند.

تا آنجا که به مبارزه طبقاتی کارگران باز می گردد، مارکس توانست این آزمون را با کشفی در چرخشگاه تاریخی، جایگزینی پرولتری بیابد. جنبش چارتیست ها، شورش بافندگان سیلزی همانگونه که پیش تر اشاره شد، و نیز جنبش های ۱۸۴۸ در اروپا، و جنبش های کارگری در آمریکا و... به عنوان یک بازتاب در ذهن مارکس و انگلس، انترناسیونالیسم کارگری اول را آفریدند. تنها این آلترناتیو می توانست به عنوان نیروی طبقاتی پرولتاریا، توانمند و آگاه به ارزش ها و نقش رهایی بخش خویش، به نماد کارگران جهان، به نمایندگی برخیزد. "خطابیه" پس از کالبد شکافی شرایط زندگی طبقه کارگر در مناسبات سرمایه داری، کشف می کند که "تسخیر قدرت سیاسی باید نخستین وظیفه طبقه



کارگر " باشد و برهان و دستاورد مانیفست کمونیست، در منشور انترناسیونال اول پذیرفته می شود.

## ضرورت سازمانیابی نهادهای طبقاتی پرولتاریا

انترناسیونال اول، («انجمن بین‌المللی کارگران - I.W.A.»)، بهر نمود و راهبری مارکس و انگلس، ریشه‌های تاریخی خود را جنبش طبقه کارگر در انگلستان و در اعتصاب عمومی فراخوان داده شده‌ی کارگران لندن در سال 1859 دارد. اعتصاب در پی بحران‌های اقتصادی 1857-1858 طبقه کارگر را به همبستگی، کارزار فراخواند. بین‌الملل پرولتاری یک ضرورت طبقاتی بود. سال ۱۸۶۴ نخستین بین‌الملل کارگران - اعلام سازمان‌یابی جنبش‌های بین‌المللی کارگران در لندن است. در این سال، مارکس در شمار دبیران و سازمان‌دهندگان نخستین انترناسیونال کارگری است. مارکس از سوی شورای عمومی انترناسیونال، تنظیم منشور نهایی «انجمن بین‌المللی کارگران» را عهده‌دار است. بین‌الملل اول، در نخستین کنگره خود، تنظیم قوانین بین‌المللی کار را در دستور کار دارد. همایش به خون‌کشانیده شده‌ی ماه مه ۱۸۸۶ کارگران در شیکاگو، خواست ۸ ساعت کار در روز را به سرمایه‌داران پذیراند. مارش همه ساله‌ی اول ماه مه در سراسر جهان، یادگار چنین مبارزه و خواستی است.

برنامه بین‌المللی کارگران (1864-1874) نمی‌توانست همان اصول مانیفست (انتشار مانیفست 18 مارس 1848) باشد، اما اصول مانیفست را با خود دارد. مانیفست برنامه حزب کمونیست بود؛ انترناسیونال، برنامه جبهه کارگران جهان.

برنامه انترناسیونال باید هم تریونیونیست‌های انگلیسی هم پرودونیست‌های فرانسوی، بلژیکی، ایتالیایی، اسپانیایی و هم لاسالی‌های آلمانی را متحد می‌کرد و بر پایه‌ی رشد فکری طبقه کارگر، فعالیت مشترک و تبادل اندیشه صورت می‌گرفت. بخشی از بیانیه‌ی I.W.A که به دست مارکس تنظیم شده است:

" واقعیت آشکاری است که رنج‌های توده‌های کارگر از سال 1848 تا 1864 کاهش نیافته، و با این حال این دوران از لحاظ رشد و تکامل صنایع و رشد تجارت آن بی نظیر می‌باشد. آن‌هایی که سال‌ها پیش از این پیش‌بینی کرده بودند که با توسعه صنایع بریتانیا، فقر خود به خود از بین خواهد رفت، کاملاً در اشتباه بودند. گزارش‌های دولتی نشان می‌دادند که برای کارگران زندگی، نه مورد از ده مورد آن مبارزه برای زنده ماندن بود. در واقع ارقام رسمی نشان می‌دادند که بدترین مجرمان جنائی، محکومین به اعمال شاقه انگلستان و اسکاتلند از کارگران کشاورزی انگلستان و اسکاتلند کم‌تر کار کرده و بهتر زندگی می‌کردند."

## پرولتاریای جهان متحد شوید!

این بیانیه یا چکامه‌ی همبستگی جهانی طبقه کارگر، از آنجا ضرورت می‌یافت که به پشتوانه‌ی برخی بینش‌های نمایندگانی از اتحادیه‌های کارگری انگلستان، به جای راه انقلابی مبارزه، به کژ راهه کشانیده می‌شد. مارکس در بخش دوم سخنرانی خویش در ۲۷ ژوئن سال ۱۸۶۵ در شورای انجمن بین‌المللی کارگران در لندن این دریافت گران بها را به دنیای کار و سرمایه این گونه روشن و بارز، باز گشود.

«اتحادیه‌ها اگر همانند مرکز مقاومت در برابر تجاوزها و ستمگری‌های سرمایه کارکرد داشته باشند، نشانه‌ی سودمندی خواهند بود، در حالی که به سبب استفاده نادرستی که از نیروی خویش می‌نمایند، تقریباً بدون استفاده و بی اثر گردیده‌اند. اغلب اتحادیه‌ها هدف خود را از دست می‌دهند، زیرا که تنها کار خود را به جنگ‌های پارتیزانی (پراکنده) در برابر پی آمدها و آثار رژیم کنونی کم دامنه می‌سازند. در صورتی که بایستی در همان حال، به هدف دگرگونی تمامی مناسبات کوشش کنند و نیروی سازمان یافته‌ی خویش را همانند اهرمی برای آزادی همیشگی و نهایی طبقه‌ی کارگر و نابودی همیشگی و سرانجامی «مناسبات مزدوری به کار برند.»<sup>(45)</sup>

پیشنهاد‌های مارکس و انگلس که با پی‌گیری و استدلال همراه بودند، در سخنرانی‌های یک هفته‌ای در انگلستان در جمع نمایندگان کارگران، به عنوان پیمان نامه‌های شورای عمومی بین‌الملل اول پذیرفته شد.

در این بیانیه دوران پس از شکست جنبش کارگری در اروپای سال ۴۸ به بعد را ارزیابی کرده و دست‌آورد

- ۱- ده ساعت کار در روز پس از سی سال مبارزه را تبریک گفت.
  - ۲- بیانیه I.W.A جنبش تعاونی را تایید کرد،
  - ۳- با این افزوده که، جنبش تعاونی هرگز به تنهایی قادر به رهایی طبقه کارگر نخواهد بود.
  - ۴- بیانیه تاکید اصلی را بر پراتیک سیاسی گذاشت،
  - ۵- تسخیر قدرت سیاسی را بزرگترین وظیفه طبقه کارگر اعلام کرد،
- بیانیه به کارگران انگلیسی که در برابر شرکت اروپای غربی در جنگ داخلی امریکا به پشتیبانی از ایالات برده دار جنوبی ایستادند، تبریک گفت و شونیسیم و ناسیونالیسم را نکوهش کرد.
- ۶- شعار "کارگران تمام کشورها، متحد شوید!" پایان بخش این سند تاریخی بود.

• با سخنرانی دوباره مارکس در خطابه افتتاحیه گنجایش کنگره ژنو ۱۸۶۶ در بیانیه سازمان بین المللی کارگران کنگره به این دریافت مشترک دست یافت:

- ۱- رهایی طبقه کارگر باید به دست خود طبقه کارگر صورت بگیرد،
- ۲- مبارزه برای رهایی طبقه کارگر به معنی مبارزه برای امتیازات و انحصارات طبقاتی نیست،
- ۳- مبارزه برای حقوق و وظایف برابر، و الغاء کلی سلطه طبقاتی است.
- ۴- اساس تمام بردگی، رنج‌های تمام جامعه، وابستگی سیاسی، انحطاط ذهنی و زنجیر شدن اقتصادی انسان کارگر به انحصار وسایل تولید است.
- ۵- بنابراین، رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف بزرگی است که هر جنبش سیاسی باید به عنوان يك وسیله از آن پیروی کند.
- ۶- به سبب نبود پیوند برادرانه و اتحاد طبقات کارگر کشورهای مختلف، به سبب نبود اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران، تمامی مبارزات و تلاش‌های تا کنونی شکست خورده است.

نمایندگان فرانسه پیرامون مفهوم «کار» بسیار گفتگو داشتند. آنان به کار بدنی بسنده می کردند، اما مارکس و نمایندگان کارگران لندن، کار فکری را در این مفهوم می دانستند.

در کنگره دوم بین الملل اول، در سال ۱۸۶۷ قطعنامه شد که:

### «رهایی اجتماعی کارگران بدون رهایی سیاسی آنها عملی نمی‌شود»

- «برقراری آزادی سیاسی به عنوان یک مرحله مقدماتی، مطلقاً ضروری ست.»
- رهایی طبقه کارگر، نه به دست نخبه‌گان و یا احزاب، بلکه به دست خود طبقه سازمان یافته و خود آگاه، برخوردار سازمان‌های انقلابی خود طبقه انجام می‌گیرد.
- مبارزه برای رهایی طبقه کارگر، به معنی مبارزه برای امتیازات و انحصارات طبقاتی نیست، بلکه مبارزه برای حقوق و وظایف برابر و الغاء سراسری سلطه‌ی طبقاتی اعلام شد.

پرودون<sup>(46)</sup> به انترناسیونال پیوست. پرودون در اواخر سال ۱۸۶۴ با بیانیه ۶۰ نفره انترناسیونالیست‌های چپ همراه شد. وی کتاب «گنجایش سیاسی طبقه کارگر» را آماده نشر ساخت و برای نخستین بار برای تشکیل سازمان‌های طبقاتی مستقل کارگری آمادگی نشان داد.

سازمانیابی کارگران باید آنچنان گنجایش و خاصه‌ای داشته باشد تا از چرخه‌ی بازتولید استثمار نیروی کار گذر کند و به رفع و نفی مالکیت خصوصی بیانجامد. با چنین برداشتی، تشکل کارگری در ۱۵۰

سال پیش، راهکاری بود که پراکندگی طبقه کارگر را به همگرایی طبقاتی می‌رسانید. با این مفهوم، جنبش همبسته پرولتاریا و رفع پاره پاره‌گی از راه تشکل‌های مستقل کارگری می‌گذشت که برای حفظ وضع موجود به چک و چانه نپردازد، بلکه همزمان و همراه با پیشبرد اشکال ضروری مبارزه‌ی طبقاتی، با چشم انداز لغو کار مزدوری پیوستار یابد و به پیش تازد.

از این منظر، اتحادیه‌ها می‌بایست از تشکل‌های صنفی به سازمانیابی طبقاتی- سیاسی دگرگون شوند.

این سازمانیابی راهکاری است برای نفی دیالکتیکی ذاتی که مناسبات سرمایه‌داری را هویت می‌بخشد. بنابراین نمی‌تواند کوچک‌ترین شباهتی با تشکل‌یابی‌های سوسیال دمکراتیک مورد پذیرش سرمایه و دولت نگاه‌بانش، داشته باشد. هر اتحادیه‌ای که راهبرد لغو مالکیت خصوصی را سامان ندهد، و چشم انداز مالکیت اجتماعی را نگشاید، نمی‌تواند راهی جز تثبیت بیگانگی انسان از هستی خویش را پیش‌گام باشد. سازمانیابی سوسیالیستی، آن یگانه "کار تاریخی ضروری" است که رهایی طبقه کارگر از کار مزدوری امکان‌پذیر می‌سازد. جز چنین راهی، هر نوع تشکل‌یابی دیگر، "کار اجتماعاً لازم" مورد نیاز مناسبات سرمایه را راهبردار است. طبقه کارگر در انگلستان، با پشت سر نهادن ابزار رسیدن به سازمان سیاسی چارتریسیم - که باید از آن نیز گذر می‌کرد و به سازمان سیاسی کار یعنی سازمانیابی سوسیالیستی خویش می‌رسید- بنا نبود دیگر به دوران کودکی خود باز گردد و این چرخه را پیوسته و تا کنون تجربه و بازتولید کند. طبقه کارگر با بازگشت به تکرار چرخه‌ی آغازین، در این دوران اسارت، به خود- اسارتی خویش رای داد. این خوی‌یابی به بردگی به گونه‌ای است که اینک در هزاره‌ی سوم، هنوز در چنبره‌های اتحادیه، نه تنها بازتولید سرمایه را پی گرفته و بازآفرینی می‌کند، بلکه خود- رهایی خویش را در خود فراموشی و شیئی وارگی حاکم بر جامعه‌ی بشری از یاد برده است و با پدیداری بدیل بازدارنده‌ی سوسیال دموکراسی یعنی سازمان سیاسی جنبش اتحادیه‌ای، تثبیت چرخه‌ی بازتولید سرمایه را ماندگاری بخشید.

در واقع سندیکاها کارگری روبنای سیاسی خود یعنی سوسیال دموکراسی را آفریدند، و سوسیال دموکراسی، خود به عنوان فریبنده‌ترین ابزار از گروه‌بندی سیاسی و اجرایی سرمایه، با تکیه بر زمین اتحادیه‌های صنفی، تکیه گاه مادی خویش و تداوم استثمار را بازیافت.

اتحادیه‌گرایی، صنفی و تنها چانه زنی برای شرایط بهتر بدون آنکه دانش مبارزه طبقاتی را هسته آموزشی و پرورش طبقه برای تعیین سرنوشت خویش برگزیند، یکی از مهمترین عامل اسارت طبقه کارگرسرشت مبارزاتی و طبقاتی کارگران است که به سان یک «پویه» می‌تواند در ترکیب با دینامیزم آموزه‌های «دانش مبارزه‌ی طبقاتی» به‌گونه‌ای سوسیالیستی سازمان یابد؛ فرارفت «اندیشه و عمل» را

سراسری کند؛ و نوعیت انسان را از زیر آوار فردگرایی و استنثار و خودبیگانگی رها سازد. «پروسه»ی چنین مادیت و ترکیب و اعتلایی، بنا بر میزان آگاهی و تنگناهای تاریخی و اقتصادی و اجتماعی‌اش، ناگزیر مشروط به‌آزمون و خطاهای تاریخی است که علی‌رغم نوسان‌ها و برگشت‌های گذرا و یا سازوکارهای تخریب‌گرانه سرمایه، روی هم رفته و از نگاه تاریخی «روند»ی فرارونده را می‌رساند.

سازمان جهانی کار، با جهانی، با گلوبالیزاسیون سه‌جانبه‌گرایی، آلترناتیو سرمایه‌ی جهانی در برابر انترناسیونالیسم کارگری بود. اتحادیه‌ها رنگارنگ، زیر هر نام مستقل و غیره در همدستی با سازمان جهانی کار، گلوبالیسم نو لیبرال را نیرو بخشیدند. گزینه‌ی انترناسیونالیسم و گلوبالیزاسون از پایین، با سازمان‌یابی کارگران در نهادهای طبقاتی و انقلابی خود، تنها آلترناتیو در برابر چنین روندی است.

عباس منصوران

آوریل 2011 فروردین 1399

منابع و زیر نویس‌ها

- 1- قانون فقرا (Poor Law System) که یادگار دوران الیزابت (۱۶۰۰) بود، به برخی از تهی‌دستان و بیماران، کمک روا می‌دانست و بی‌پناهان و آوارگان را به شلاق و داغ می‌سپرد.
- 2- The Condition of the Working Class in England. Frederick Engels, September 1844 to March 1845, فریدریش انگلس، ۱۸۴۵ چاپ نخست، لایپزیک، آلمان سال ۱۸۴۵. بازنویسی از نشریه کمونیست - ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم، ۱۳۶۸ از شماره ۴۹-۶۰.
- 3- همان جا.
- 4- بندهایی از این آواز به نقل از تاریخ مهرینگ را هال درپیر در پانویس ص ۱۹۰ نظریه انقلاب مارکس، برگردان فارسی، زنده یاد حسن شمس اوری، نشر مرکز، ۱۳۸۲، تهران چنین می‌آورد
- 5- شعار انقلاب پاریس در سال ۱۷۸۹ لوستالو بازگویی از مارکس در دفتر «خانواده مقدس».
- 6- اتحادیه‌ی آزاد و چارتریست‌ها، مقاله‌ای از کارل مارکس در Herald Tribune، نیویورک، برگرفته شده از کتاب، چارتریسم (نخستین جنبش طبقه‌ی کارگر)، نوشته جان کی والتون  
ترجمه و تخلص: امین قضایی <http://www.negah1.com/ketab/chartism/chartism.htm>
- 7- International Labour Organization
- 8- American Federation of Labor
- 9- Congress of Industrial Organizations,
- 10- به نقل از ایرج مصداقی، نگاهی به سازمان بین‌المللی کار، نقض حقوق بنیادین کار در ایران، نشر آلفابت ماکزیما، استکهلم، سوئد، چاپ نخست ۱۳۸۸/۲۰۱۰.
- 11- عباس منصوران، نگاهی به سازمان جهانی کار و چگونگی رابطه آن با حکومت اسلامی <http://www.communshoura.com> منبع:
- 12- گزارش دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی، منشور کورش هخامنشی، چاپ نخست 1377/ چاپ پنجم 138 <http://www.ghiasabadi.com>
- 13- بوری جی سیلور، نیروهای کار - جنبش‌های کارگری و گلوبالیزاسیون از ۱۸۷۰، دانشگاه جانز هاپکینز، سال ۲۰۰۳، نشر کمبریج، ترجمه عباس منصوران، در دست انتشار.
- 14-Aglietta 1979; Gordon et al. 1982; Arrighi and Silver 1984; Harvey 1989
- 15-Leo Panitch 1980: 174
- 16- نگاه شود هم‌چنین به Panitch 1981 .

17-Michael Burawoy 1983: 589

18-Panitch 1981: 35-6

19-Panitch 1977: 87; Burawoy 1983: 590; See also Apple 1980; Burawoy 1985

20- سایت اداره کل کار و امور اجتماعی <http://kartehran.ir/news.php?extend.14.3>

21- به گزارش مهر،، جام جم، <http://jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100882983938> جمعه 22 مرداد 1389 - ساعت 16:21

22- سایت اداره کل کار و امور اجتماعی <http://kartehran.ir/news.php?extend.14.3>

23- به گزارش مهر،، جام جم، <http://jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100882983938> جمعه 22 مرداد 1389 - ساعت 16:21

24- <http://just1.persianblog.ir/post/46> ، مجزاده - ساعت ۳:۳۶ ق.ظ روز جمعه ۲۷ اسفند ۱۳۸۹

25-<http://www.workersuniversity.org>

26-<http://www.workersuniversity.org>

27- سایت خانه کارگر، <http://www.workerhouse.ir/worker-house-1/manifesto.html>،

آخرین بروز رسانی مطلب در سه شنبه ، 19 بهمن 1389.

28- ایرج مصداقی، نگاهی به سازمان بین المللی کار، نقض حقوق بنیادین کار در ایران، نشر آلفابت ماکزیم، استکهلم، سوئد، چاپ نخست ۱۳۸۸/۲۰۱۰.

29- سید حسن صادقی در گفتگو با خبرگزاری ایلنا، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۴.

30- همانجا

31- همانجا

32- سایت خانهکارگر، <http://www.workerhouse.ir/worker-house-1/manifesto.html>،

آخرین بروز رسانی مطلب در سه شنبه ، 19 بهمن 1389 .

33- ایرج مصداقی، نگاهی به سازمان بین المللی کار، نقض حقوق بنیادین کار در ایران، نشر آلفابت ماکزیم، استکهلم، سوئد، چاپ نخست ۱۳۸۸/۲۰۱۰.

34- خبرگزاری کار جمهوری اسلامی ( ایلنا ) ۱۳ مهر ۱۳۸۳.

35- ایسنا ، خبرگزاری جمهوری اسلامی، روز ۷ شهریور سال ۱۳۸۸ .

36- خبرگزاری جام جم، دوشنبه 23 اسفند 1389،

<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100838221729>

37- این ارگان که رفسنجانی آن را نهادی بین دولت و مجلس نامیده بود، با حکم حکومتی خمینی برای خروج از بن بست و درست به خاطر قانون کار در سال ۶۷ فرمان تشکیل یافته بود.

38- خبرگزاری جام جم، حکومت اسلامی (چهارشنبه 19 آبان 1389 - ساعت 17:08) داخل [ ] از نگارنده.

<http://jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100890676630>

39- جزئیات سند ملی کار اعلام شد ، شبکه خبر آتی نیوز، ۴ بهمن ۱۳۸۹ ،

<http://atynews.com/fa/pages/?cid=35023>

40- جزئیات سند ملی کار اعلام شد ، شبکه خبر آتی نیوز، ۴ بهمن ۱۳۸۹ ،

<http://atynews.com/fa/pages/?cid=35023>

41- جام جم ان لاین، کارگران روزمزد؛ فراموش شدگان قانون کار سه شنبه 10 اسفند 1389 -

<http://jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100837128233>

شماره خبر: 100837128233

42- کنفدراسیون جهانی کارگری نیز در آغاز در سال 1920 زیر این نام فعالیت می کرد

"International Federation of Christian Trade Unions"

43- خبرگزاری ایلنا، تاریخ 23/1/1390 - [www.ilna.ir/newsText.aspx?id=186823](http://www.ilna.ir/newsText.aspx?id=186823)

44- کارل مارکس، در باره مسئله یهود، گامی در نقد فلسفه حق هگل، ترجمه مرتضی محیط، ویراستاران، محسن حکیمی، حسن مرتضوی، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۱.

45- مارکس- دو رساله اقتصادی مارکس- کار مزدور، سرمایه، بها، ارزش، سود، ترجمه ه- هاشمی، سال ۱۳۵۷، نشر خانه، تهران.

46- ژوزف پرودن باور داشتند که با برپایی شبکه‌های گسترده‌ی تعاونی‌های تولید و مصرف، که او آن را انجمن‌های متقابل می‌نامید، و با گرفتن اعتبارات دولتی، رفته رفته این کوپراتیوها جایگزین نظام سرمایه‌داری خواهد شد. و به این گونه، پایه اقتصادی سرمایه‌داری، و نیز دولت سرمایه‌داران، زوال می‌یابد. نه نیازی به اتحادیه‌هاست و نه سازمان‌یابی پرولتاریا.